



Assessing the Tasks of the Judiciary of the Islamic Republic of Iran in Order to Fulfill and Protect the Rights and Freedoms

Sadegh Moradi

PhD Student of Law, Lecturer at Shiraz
University, Shiraz
moradi.email@yahoo.com

Abstract

According to human historical experience, the result of the confrontation between power and freedom has been the domination of governmental power and the suppression of the rights and freedoms of individuals; thus, constitutions - especially the constitutions of civilized countries - in order to protect human dignity - with the logic that power must be regulated and rights and freedoms guaranteed - first have been in the position of expression, revival and guarantee of freedoms and then in the position of integration. And reconciliation between the power of the government and the rights and freedoms of the people, and in this regard have specified and emphasized numerous supervisory duties for government forces in order to protect the rights and freedoms of individuals. In the Islamic Republic of Iran, as a democratic system, fundamental rights and freedoms, as an area accepted by reason and sharia, are at the top of social expectations, and in this regard, in addition to criminalization, the government guarantees to protect rights in various manifestations and legal action in case of violation is provided. In the same direction and with considering the central importance of freedom and the repeated provisions of the constitution of the Islamic Republic of Iran on the need to protect rights and freedoms, while considering the original role of the judiciary in protecting rights and freedoms, while discussing freedom and the general concept of supervision, evaluation of the supervisory duties of the Judiciary of the Islamic Republic of Iran in relation to rights and freedoms are considered by the author.

Keywords: freedom, rights and freedoms, judiciary, supervision

Received: 07/April /2021

Accepted: 01/September/2021

ISSN: 2783-3631

ارزیابی وظایف نظارتی قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران در راستای تحقق و صیانت از حقوق و آزادی‌ها

پژوهشگر دکتری حقوق و مدرس دانشگاه شیراز، شیراز
moradi.email@yahoo.com

صادق مرادی

چکیده

به گواه تجربه‌ی تاریخی بشر، نتیجه‌ی تقابل قدرت و آزادی، استیلاي قدرت حکومتی و تضییق حقوق و آزادی افراد بوده است؛ بنابراین قوانین اساسی به‌ویژه قوانین اساسی کشورهای متمدن در جهت حمایت از حیثیت و منزلت انسانی با این منطق که قدرت را باید تنظیم و حقوق و آزادی‌ها را تضمین نمود ابتدا در مقام بیان، احیای و تضمین آزادی‌ها و سپس در مقام تلفیق و آشتی بین قدرت حکومت و حقوق و آزادی‌های مردم بوده‌اند و در همین راستا وظایف نظارتی متعددی را در جهت صیانت از حقوق و آزادی‌های افراد برای قوای حکومتی مورد تصریح و تأکید قرار داده‌اند. در جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان یک نظام مردم‌سالار، حقوق و آزادی‌های اساسی به عنوان حیطه‌ی مورد پذیرش عقل و شرع، در رأس توقعات اجتماعی قرار گرفته و در همین راستا علاوه بر جرم‌انگاری، تضمین حکومتی مختلف در جلوه‌های گوناگون به منظور حفظ حقوق مزبور و پیگیری قانونی در صورت نقض آن‌ها، پیش‌بینی شده است؛ در همین راستا و با در نظر گرفتن اهمیت کانونی آزادی و تصریح مکرر قانون‌گذار اساسی و عادی جمهوری اسلامی ایران به ضرورت صیانت از حقوق و آزادی‌ها و با امعان نظر به نقش اصیل قوه قضائیه در صیانت از حقوق و آزادی‌ها، ضمن بحث پیرامون آزادی و مفهوم کلی نظارت، ارزیابی وظایف نظارتی قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران در رابطه با حقوق و آزادی‌ها مطرح نظر نگارنده قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: آزادی، حقوق و آزادی‌ها، قوه قضائیه، نظارت.

مقدمه

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران از آنجا که تحقق عملی حفظ اصل آزادی موکول به التزام عملی دولت می‌باشد؛ قانون اساسی با پیش‌بینی اصول منع شکنجه (اصل ۳۸) و منع هتک حرمت و حیثیت دستگیرشدگان و زندانیان قانونی (اصل ۳۹)، منع هتک حیثیت (اصل ۲۲)، منع تبعید یا تغییر اقامت اجباری (اصل ۳۳)، منع دستگیری غیرقانونی (اصل ۳۲) و قانون‌گذار عادی با تصویب مجازات برای افراد و مقاماتی که اصول مذکور را نقض نمایند در قوانین مختلف از جمله مواد ۵۷۰ الی ۵۸۷ قانون مجازات اسلامی، احترام به آزادی و حیثیت افراد را مورد توجه قرار داده. همچنین از آنجا که قضات، حافظان آزادی افراد جامعه بوده و وظایف خطیری را در جهت احقاق حق، بسط عدل و آزادی و حفظ نظم عمومی بر عهده دارند و در انجام وظایف خود همانند سایر افراد جامعه مصون از خطا و اشتباه نمی‌باشند همواره این امکان وجود دارد که خسارات مادی و معنوی ناشی از تصمیمات آنان دامن اشخاص حقیقی و حقوقی را گرفته و حقوق و آزادی شهروندان را در مضیقه قرار دهد. گاهی نیز نقص قوانین یا تشکیلات دستگاه قضائی و نیز کثرت کار مزید بر علت شده و راه قاضی را در صدور حکم اشتباه و به تبع آن ورود خسارت به افراد و تضییق حقوق و آزادی شهروندان هموار می‌نماید. بنابراین عقل سلیم حکم می‌کند که با توجه به اصل برابری افراد، مُسْتَمْسِکِی برای جبران خسارات ناشی از تصمیمات قضایی وجود داشته باشد تا دست‌آویز فرد متضرر قرار گرفته و خسارت وارده به حقوق و آزادی‌های وی جبران شود. در ادامه همین روند، با توجه به این که مسئولیت مدنی راهی است برای جبران خسارات مادی و معنوی متضرر و مصونیت و عدم مسئولیت ممکن است موجب تسامح افراد در رعایت حق یکدیگر و به تبع آن ایجاد خسارت به افراد شود؛ قانون‌گذار در قانون مسئولیت مدنی، با امعان نظر به اصل برابری، مسئولیت مدنی قاضی را که برای مهر و موم‌های متمادی به علت حاکمیت اصل مصونیت قضات مورد توجه نبود مد نظر قرار داده و به تدریج از اصل مصونیت مطلق به سمت مسئولیت مدنی حرکت نمودند.

در همین راستا و به منظور صیانت از آزادی و جلوگیری از تضییع حقوق و آزادی شهروندان، اکثر نظام‌های سیاسی از طریق جرم‌انگاری و وضع مجازات، در صدد حمایت و نظارت بر تحقق حقوق و آزادی‌ها بوده‌اند. در جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نظام مردم‌سالار، حقوق و آزادی‌های اساسی به عنوان حیطة‌ی مورد پذیرش عقل و شرع، در رأس توقعات اجتماعی قرار گرفته و علاوه بر جرم‌انگاری، تضمین‌های حکومتی مختلفی در جلوه‌های گوناگون به منظور حفظ حقوق مزبور و پیگیری قانونی در صورت نقض آن‌ها، پیش‌بینی شده است.

با این همه با توجه به این که اصلی‌ترین محمل نقض حقوق و آزادی، تقابل حاکمیت با مردم بوده و این که ناقضان و مرتکبان جرائم علیه حقوق و آزادی‌ها اغلب از مأموران دولت، اعم از مأموران نیروی‌های انتظامی و قضات و مقامات عالی‌رتبه حکومت هستند؛ قربانی جرم در اثبات عنصر مادی و معنوی جرم با دشواری زیادی مواجه خواهد بود. در این میان رویکرد حداقلی قضات دادسرای کارکنان دولت به این جرایم و تخلف دانستن بسیاری از این جرایم مزید بر علت شده و ضرورت پژوهش و پیش‌بینی راهکار مناسبی در جهت صیانت از حقوق و آزادی‌های مشروع مردم و احیای حقوق عامه به عنوان یکی از بنیادی‌ترین بخش‌های قانون اساسی و از مهم‌ترین وظایف قوه‌ی قضائیه، ضروری

به نظر می‌رسد. در همین راستا به نظر می‌رسد بحث پیرامون نظارت قوه‌ی قضائیه جمهوری اسلامی ایران بر صیانت از حقوق و آزادی‌ها و رفع چالش‌ها و نواقص و همچنین ابهام‌زدایی از قوانین موجود و یا پیش‌بینی قوانین و راهکارهای جدید با مطالعه‌ی فرایند صورت گرفته در سایر کشورها می‌تواند راهکاری مناسب در جهت صیانت از حقوق و آزادی شهروندان باشد.

۱- پیرامون نظارت

موضوع نظارت از مباحث مهمی است که از دیرباز و از دوران یونان باستان مورد توجه متفکران و اندیشمندان سیاسی بوده است. این سطح از نظارت گاه به صورت پیشینی با در نظر گرفتن شرط فضیلت و اخلاق برای انتخاب حاکم سیاسی بوده است که در تفکرات «افلاطون» و «ارسطو» پرورده شد و گاه معطوف به نظارت پسینی با نگاه بر دوره حکمرانی زمامدار سیاسی که در اندیشه‌ی غرب به ویژه با آرای منتسکیو با طرح مبحث مهم تفکیک قوا منقح شد و بعدها با طرح این آموزه لرد آکتون^۱ انگلیسی که معتقد بود «قدرت فساد می‌آورد و قدرت مطلق به طور مطلق فساد می‌آورد» سبب قوام یافتن دولت‌های لیبرالیستی در غرب شد.

در ایران معاصر نیز توجه بر ضرورت نظارت بر حاکم سیاسی به صورت خاص از دوره مشروطه قوت گرفت با این حال دیری نپایید که به دلیل ساختار استبدادزده‌ی پادشاهی در کشور، دستاوردهای مشروطه‌خواهی در کشور کنار رفت. اما با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، تحولی در مبحث نظارت و مردم‌داری در روش و منش نظری و عملی رهبران انقلابی ایران به وجود آمد که از عالی‌ترین مقام معنوی و سیاسی یعنی ولی‌فقیه تا مدیران و مسئولان سطح پایین کشور و مقامات و تأسیسات قانون اساسی را توأمان در بر می‌گیرد و از مهم‌ترین تأسیسات قانون اساسی حقوق و آزادی‌های مندرج در آن می‌باشد.

از نکات اصلی مقوله‌ی نظارت در عمل نظیر سیاست آن است که مقطعی نبوده و به لحاظ ذهنی / ساختاری شکل ادواری به خود می‌گیرد (Thege et al., 2014: 50). با چنین نگرشی می‌توان گفت نظارت، در چندین سطح قابل بررسی است؛ در اولین سطح که با مفهوم کنترل اجتماعی^۲ ارتباط مستقیم دارد؛ معمولاً مفهوم نظارت به دو صورت رسمی یا غیررسمی به مرحله اجرا در می‌آید که نظارت غیررسمی در گروه‌های نخستین (مثل خانواده و همسالان) و نظارت رسمی معمولاً از طریق قانون‌گذاری و گاه با عملکرد قوه قهریه به مرحله اجرا در می‌آید (کوئن، ۱۳۸۰: ۲۰۳-۲۰۴). در دومین سطح، مفهوم نظارت با مفهوم پاسخ‌گویی مرتبط است که خود به انواع پاسخ‌گویی در برابر خود و پاسخ‌گویی در مقابل دیگران، جامعه و خدا تقسیم می‌شود. در سومین سطح، مفهوم نظارت بر مبنای نگرش فرد/جمع نسبت به مفهوم قدرت سیاسی دچار تغییر و دگرگونی شده است. به عنوان مثال همچنان که جمع می‌تواند بر روند اعمال قدرت از جانب قدرت مستقر نظارت داشته باشد، گاه این حق برای فرد نیز به رسمیت شناخته شده است و جان استوارت میل به عنوان نماینده‌ی بارز این نگرش، برای پاسداشت حقوق فرد، جمع را به حمایت از آن در مقابل خواست قدرت تشویق می‌کند (Chaurasia, 2001: 274). در نهایت در چهارمین سطح از مفهوم نظارت به نظر

1. Lord Acton.
2. Supervision.

می‌رسد که می‌توان با هم‌نشینی کردن نظارت با مشورت، آن را نیز یکی از راهکارهای کنترل قدرت و تصحیح آن در نظام‌های سیاسی دانست. یک چنین امری را شاید بتوان در نظام‌های ریاستی بیشتر مشاهده کرد؛ چه آن که در نظام‌های ریاستی، اشکال متنوعی از نظارت دموکراتیک وجود دارد که توسط نهادها و حکومت‌های محلی کنترل می‌شوند؛ (Wiseman, 1972: 177) آنچه در این مقال مطمح نظر است نظارت رسمی از طریق قوه‌ی قهریه در اینجا قوه‌ی قضائیه می‌باشد.

۲- پیرامون آزادی

با امعان نظر به اهمیت کانونی بحث آزادی در موضوع این مقال، پیرامون آزادی ذیل چهار گفتار به شرح آتی بحث می‌گردد.

۲-۱- سرنوشت آزادی

تاریخ بشری مشحون از رفتارهای نابرابر و خودخواهانه‌ی حاکمان و افراد دارای قدرت نسبت به افراد ضعیف می‌باشد که حاصل آن ایجاد فرهنگ زورمداری و متعاقب آن آسیب‌پذیری منزلت ذاتی انسانی به‌ویژه طبقات پایین اجتماعی و نهادینه شدن آن در روند نامبارک تاریخ به طوری که حتی برخی دانشوران در سردرگمی حاصل از نهادینه شدن نابرابری‌های اجتماعی، نظام طبقاتی و بعضاً بردگی را تأیید نموده‌اند.

اگرچه با وصف مختصری که گذشت، انتظار درک حقوق و آزادی‌های ذاتی بشر از زندانیان افکار مزمن پذیرنده‌ی اختلاف طبقاتی، دور از ذهن خواهد بود، اما شکفتن سرشت حق‌طلب، عدالت‌جو و ستم‌گریز سربداران مبارز راه آزادی و بنده‌نوازی برخی پادشاهان عدالت‌محور و نیز راهبری بشریت توسط پیامبران به منظور اقامه‌ی عدالت به عنوان یکی از تکالیف مشترک پیامبران الهی روی دیگر سکه‌ی تاریخ بشریت بوده و حرکت‌های انسان دوستانه‌ی پیشتان سیاسی و اجتماعی در برهه‌هایی خاص از تاریخ بشریت، برخی حقوق و آزادی‌ها را به کرسی نشاند و ناخجستگی تاریخی نابرابری‌های کهن را از برخی صفحات کتاب تاریخ زیست انسان زدوده است.

«قانون حمورابی» نخستین متن حقوقی نوشته‌ای است که در حدود ۱۷۳۰ قبل از میلاد و به منظور انتظام جامعه‌ی انسانی تدوین شده و با این که آن‌چنان که باید حاوی اندیشه‌ی حقوق بشری و تضمین حیثیت ذاتی انسان نمی‌باشد، کم‌وبیش با آن مرتبط بوده (هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۱۳) و آزادمنشانه‌ترین حقوق را در کنار سخت‌ترین و وحشیانه‌ترین کیفرها قرار می‌دهد (پیشین، ۱۱۵). با این وجود قانون حمورابی یک قانون لازم‌الاجرا نبوده (پیشین، ۱۱۴) و از ترکیب یکنواختی برخوردار نمی‌باشد (پیشین، ۱۱۵).

«کوروش کبیر»، مؤسس سلسله‌ی هخامنشی (۵۲۹-۵۵۹ ق.م) بزرگ‌ترین دولت موجود زمان خود و ادوار پیش از آن (مشکور و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۵) تحت تأثیر مزداپیسم آورنده‌ی تعالیم اخلاقی بوده و مورخان در ذکر احوالات پیامبرگونه‌ی^۱ وی با حسن ظن دست به قلم برده و در وصف مناقب وی جمله‌ها رانده‌اند. در بیان رفتار آزادی‌بخش

۱. مرحوم علامه‌ی طباطبایی با ذکر دلایلی از آیات قرآن، تورات و روایات مورخان قدیم، ذوالقرنین مذکور در قرآن مجید را همان کوروش دانسته‌اند. برای اطلاعات بیشتر در این رابطه به تفسیر وی از آیات ۸۳ به بعد سوره‌ی کهف در تفسیر المیزان مراجعه شود.

وی همین بس که در ممالک وسیعی تحت فرمانروایی وی چهل و شش نوع مردم از نژادها، مذاهب و زبان‌ها و عادات و اخلاق مختلف، مطابق با تعلیمات دین و معتقدات مذهبی خود آزادانه رفتار نموده و بدون اینکه مذهب شاهان هخامنشی و اهالی ایران به ملل تابعه تحمیل شود مطابق عادات و اخلاق و زبان مرسوم خود عمل می‌نمودند (مشکور و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۵).

یونانیان متأثر از تعلیمات «سقراط» (۴۶۴-۳۹۹ ق.م)، «افلاطون» (۴۲۸-۳۲۸ ق.م) و «ارسطو» (۳۸۴-۳۲۲ ق.م) نوعی از زندگی سامان‌یافته‌ی شهری به نام (دولت شهر) را بنا نهادند که دموکراسی «آتن» با ویژگی‌های خاص خود را در بر می‌گرفت. ره‌آورد‌هایی همچون ابتکار عمل و مشارکت در تعیین سرنوشت خویش برای مردمانی که حائز شرایط رتبه‌ی شهروندی بودند از نتایج دموکراسی یونانی می‌باشد. آزادی بیان نیز به عنوان یکی دیگر از مظاهر دموکراسی در آتن قدیم بود که صاحبان حقوق و مردان آزاد آتن را بدون هیچ محدودیتی در بر می‌گرفت (هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۱۹-۱۲۰). در بیان شدت و حدت این آزادی همین بس که در قوانین آتن حتی تهمت و افترا جرم‌انگاری نشده و در نتیجه‌ی آن افراد و فکاهی نویسان و طنزپردازان بدون هیچ محدودیتی در استهزاء شخصیت‌های سیاسی و مشهور قلم‌فرسایی می‌نموده‌اند (پیشین، ۱۲۰).

قرن‌ها پس از پشت سر گذاشتن منشور کبیر (همان، ۱۲۱۵) از برکت رشد فکری جامعه و نیز مبارزات مستمر آزادی‌خواهان در مقابل استبدادگران حکومتی، دو واقعه‌ی منجر به دادخواست حقوق^۱ و «اعلامیه‌ی حقوق»^۲ در قرن هفدهم در کشور انگلستان تجربه شد که حاوی برخی حقوق و آزادی‌ها همچون: ممنوعیت آزار و اذیت، احضار، استنطاق، توقیف افراد، ممنوعیت سلب آزادی افراد مگر به حکم قانون، منع آزار و اذیت افراد از سوی صاحب‌منصبان لشکری و کشوری، ممنوعیت محاکمه و محکوم ساختن غیرقانونی افراد و... در اعلامیه‌ی حقوق و نیز ممنوعیت جلوگیری از آزادی بیان در صحن پارلمان، ضرورت برگزاری انتخابات آزادانه به منظور تعیین اعضای پارلمان و به صورت کلی تصریح به حاکمیت قانون بر بسیاری از شئون جامعه در دادخواست حقوق، برای مردم بود و بعدها در جای خود الهام‌بخش انقلابات رهایی‌بخش در آمریکا و آزادی‌خواهانه در فرانسه و دیگر کشورهای مغرب زمین شد. (پیشین: ۱۲۶-۱۳۲)

«لوتر»^۳ و «کالون»^۴ از عالمان دینی قرن شانزدهم با تعلیمات دینی خود تفسیر دین را از انحصار روحانیون مسیحی خارج نموده، با تفاسیر خود از دین موجب تکامل حرکت علمی و فرهنگی عصر رنسانس شده و نقش عمده‌ای در رهایی فرد از تسلط کلیسای کاتولیک ایفا نموده و نهضت اصلاح دینی را بنا نهادند (پیشین: ۱۳۲)

1. Petition of Rights (1628).

2. Bill of Rights (1689).

۳. مارتین لوتر (Martin Luther / ۱۴۸۳-۱۵۴۶) از علمای آلمانی برخاسته از کلیسا بود که در واکنش به تفاسیر کلیسای کاتولیک از دین و به منظور خارج نمودن تفسیر دین از دست عده‌ای محدود (روحانیون) عمل نموده و بانی نهضت اصلاح دینی شد.

۴. جان کالون (Jean Calvin / ۱۵۰۹-۱۵۶۴) از علمای فرانسوی بود که نقش عمده‌ای در آزاد نمودن فرد از تسلط کلیسای کاتولیک ایفا نموده و یکی از شاخه‌های مذهب پروتستان را بنا نهاد.

در ادامه‌ی روند نهضت اصلاح دینی و آرمان‌های آزادی‌خواهانه‌ی مطرح شده، قوانینی راجع به حقوق و آزادی‌های شهروندان در ایالت‌های مختلف آمریکا^۱ به تصویب رسید و متعاقب آن و نیز در نتیجه‌ی رشد و گسترش روزافزون اندیشه‌های آزادی‌خواهانه در آمریکا، نهایتاً «اعلامیه‌ی استقلال آمریکا» توسط سیزده مستعمره‌ی اصلی آمریکا علیه سلطه‌ی انگلیس به تصویب رسید که بعدها الهام‌بخش قوانین اساسی ۱۳ ایالت اولیه و سپس سایر ایالات آمریکا شد. در ذیل موارد مطرح شده در آن، به مفهوم حقوق و آزادی‌ها نیز پرداخته شده که برای نمونه می‌توان به آزادی عقیده، مذهب، بیان، مطبوعات و اجتماعات اشاره نمود (پیشین: ۱۳۳-۱۳۶).

وجود توأمان اختلافات طبقاتی و ظهور اندیشمندان آزادی‌خواه در قرن هجدهم موجب آمادگی افکار مردم ستم دیده‌ی به ستوه آمده از استثمار طبقه‌ی اشراف برای انقلاب شد. در این میان برخی از مرفهین شهرنشین متفکر^۲ که تحت تأثیر آموزه‌های فلسفی به آگاهی وجدان رسیده بودند تقابل با استبداد و قیام علیه نظام جبار را به عنوان تنها راه دستیابی به حقوق و آزادی‌های مردم می‌دانستند^۳. نتیجه‌ی تحول فکری و گسترش افکار اصلاح‌طلبانه و آزادی‌خواهانه طبقه‌ی متوسط و ظلم و استبداد طبقاتی حاکم و نارضایتی‌های مردمی، تشکیل مجلس طبقاتی متشکل از نمایندگان طبقه‌ی سه (۶۶۱ نفر)، نمایندگان روحانیون (۳۲۶ نفر) و نمایندگان نجبا (۳۳۰ نفر) به دستور لویی شانزدهم و متعاقب آن تشکیل مجلس ملی^۴ توسط نمایندگان مجلس طبقه‌ی سه در تاریخ ۱۷ ژوئن ۱۷۸۹ و پیوستن مجلس روحانیون به آن و نیز پذیرش به هم پیوستن مجالس طبقات سه‌گانه در تاریخ ۲۷ ژوئن همان سال توسط پادشاه و درنهایت تصویب «اعلامیه‌ی حقوق بشر و شهروند» در تاریخ ۲۶ اوت ۱۷۸۹ توسط مجلس ملی که با عنوان مجلس مؤسسان^۵ و سپس قوه‌ی مؤسسان^۶ اعلام موجودیت نموده بود می‌باشد. در اعلامیه‌ی مزبور که توأمان شامل ملاحظات مربوط به فرد و ملت می‌شود، حقوق و آزادی‌ها مورد توجه قرار گرفته و در ماده‌ی دو آن هدف هر جامعه‌ی سیاسی حفظ حقوق طبیعی و زوال ناپذیری افراد بیان شده و از آزادی به عنوان یکی از مصادیق حقوق مزبور نام برده شده است. «اعلامیه‌ی حقوق بشر و شهروند فرانسه» که عبارت‌پردازی‌های آن حکایت از جهان‌شمولی آن دارد الهام‌بخش بسیاری از قوانین بعدی شده و در ادامه‌ی همین روند رخت چرکین چهار هزار ساله‌ی برده‌داری از اندام بشر کنده شد (هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۳۶-۱۴۲).

۱. در سال ۱۶۳۶ در ایالت پلیموت (Plymouth) قانونی حاوی برخی مضامین آزادی‌خواهانه به تصویب رسید که در آن برخی از حقوق و آزادی‌های فردی مورد توجه و تأکید قرار گرفته بود، در همین راستا منشور آزادی‌ها در سال ۱۶۴۱ توسط ناتانیل وارد (Nathaniel Ward) در ایالت ماساچوست (Massachusetts) به تصویب رسید، که در آن نیز لزوم برخورداری از آزادی و امنیت مورد توجه قرار گرفته است.

2. Bourgeois.

۳. با تصویب ماده‌ی ۳۵ اعلامیه‌ی حقوق بشر و شهروند قانون اساسی ۲۴ ژوئن ۱۷۹۳ مبنی بر تقدس قیام و شورش علیه دولت متجاوز، اندیشه‌ی انقلابی قشر متفکر شهرنشین تسجیل شده و ارزش قانونی یافت. متن ماده‌ی مزبور به این صورت می‌باشد: «هرگاه دولت حقوق مردم را مورد تجاوز قرار دهد، قیام و شورش برای ملت مقدس‌ترین حقوق و ضروری‌ترین تکلیف خواهد بود».

4. Assemblée Nationale.

5. Assemblée Constituent.

6. Pouvoir Constituent.

اروپا پس از آن و در قرن بیستم نه تنها شاهد تقابل پیروان نظریات «اصالت فرد»^۱ و «اصالت جامعه»^۲ شد، بلکه نظام‌های اقتدارگرای «مارکسیستی» با توجه ویژه به «انسان‌گرایی»^۳ و ابتدای بر نظریه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی^۴، محکوم نمودن سرمایه‌داری در جهت نیل به آرمان مطلوب جامعه‌ی جدید بی‌طبقه^۵ و ضرورت پیگیری آن به منظور دست‌یابی افراد به آزادی‌های واقعی و محو نظام بردگی در نتیجه‌ی آن (پیشین: ۱۴۳-۱۴۴)، «نظام فاشیسم»^۶ و «نازیسم»^۷ با ابتدای بر اقتدارگرایی به عنوان هدف غایی و عدم ابتدای آن بر ارزش‌های فردی و تلقی حقوق بشر به عنوان امری بیهوده به عنوان طرز تفکر عکس مارکسیسم (پیشین: ۱۴۸) که همگی زائیده‌ی ذهنیات پذیرنده‌ی استبداد سنتی بودند، استقرار یافتند. همچنین مشاجرات فکری ناشی از دوران پر ماجرای جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴) و دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۹) تأثیر مخرب فراوانی بر سرنوشت حقوق بشر در سطوح داخلی و بین‌المللی نهاد.

پس از آن نیز در ادامه‌ی روند شناسایی حقوق و آزادی‌ها، حمایت‌های موضوعی زیادی در کنوانسیون‌های مختلف از جمله: «کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹» در رابطه با اسیران جنگی، «کنوانسیون ۱۹۳۶ و پروتکل ۱۹۶۳ راجع به ممنوعیت بردگی»، «کنوانسیون ۱۹۵۷ و ۱۹۷۰ سازمان بین‌المللی کار» در حمایت از آزادی کار و منع کار اجباری، «کنوانسیون ۱۹۵۱ راجع به حمایت از آزادی سندیکایی» و... به تصویب رسید. همچنین با توجه به فراهم نشدن شرایط اجرای اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و به منظور تحقق منطقه‌ای مضامین آن در محدوده‌ی اروپا، آمریکا و آفریقا، کنوانسیون‌های مختلفی به تصویب رسید که برای نمونه می‌توان از: «کنوانسیون اروپایی تضمین و حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین مصوب ۴ نوامبر ۱۹۵۰»، «کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر مصوب سازمان دولت‌های آمریکایی که در سن خوزه کاستاریکا در سال ۱۹۶۹» به تصویب رسید و در تاریخ ۱۸ ژوئیه‌ی ۱۹۷۸ به مرحله‌ی اجرا درآمد و «منشور آفریقایی حقوق بشر مصوب ۱۲ ژوئن ۱۹۸۱ سازمان وحدت آفریقا» در «نایروبی» نام برد. در همین رابطه همچنین می‌توان به «اعلامیه‌ی اسلامی حقوق بشر مصوب ۵ اوت ۱۹۹۰» «سازمان کنفرانس اسلامی»^۸ اشاره نمود. هرچند که اتصاف اعلامیه‌ی مزبور به عنوان اعلامیه‌های منطقه‌ای خالی از اشکال نبوده و دامنه‌ی وسعت آن همه‌ی کشورهای اسلامی را در بر می‌گیرد.

1. Individualism.

2. Collectivism.

3. Humanism.

4. Théorie de la lutte des classes.

5. Société communism.

۶. بر اساس اندیشه‌ی ضد فردگرایی (Anti-individualism) فاشیسم (Facism)، هیچ فرد و معنویت فردی بدون دولت ارزش نداشته و ارزش انسان در وابستگی او به دولت بوده و نیز دولت نسبت به مرگ یا زندگی انسان ابتکار عمل دارد. بنابراین آزادی‌های عمومی حاصل تصمیم دولت مقتدر حاکم در اعطای آن به مردم می‌باشد و مردم باید از آزادی‌های مختصر خود راضی باشند.

۷. بر اساس اندیشه‌ی نازیسم (Nazism) فرد به تنهایی اصالت نداشته و ارزش انسان در وابستگی او به نژاد خاص است. بنابراین زندگی و مرگ او در اختیار جمعیت نژادی خود بوده و آزادی‌های عمومی در این اندیشه به طور کلی قلم می‌خورند.

۸. لازم به ذکر است نام سازمان کنفرانس اسلامی به موجب مصوبه‌ی ۲۰۱۱ اجلاس قزاقستان، به سازمان همکاری اسلامی تغییر یافت. همچنین با پیش‌بینی نهادی با عنوان (کمیسیون مستقل دائمی حقوق بشر) در اجلاس سران کشورهای اسلامی در سال ۲۰۰۸ اساسنامه‌ی سازمان یاد شده دستخوش تغییراتی شد.

با یک نگرش تحلیلی به فرایند تاریخی تکامل حقوق بشر، می‌توان این روند را به ترتیب به سه نسل: شناسایی حقوق فردی و سیاسی^۱، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی^۲ و حقوق همبستگی^۳ تقسیم نمود که مواردی همچون آزادی رفت و آمد، آزادی مسکن و تساوی در برابر قانون همراه با ضمانت اجراهای کیفی، با عنوان (آزادی استقلال)^۴ و آزادی اندیشه، آزادی بیان و ارتباط، آزادی اجتماعات و تشکل‌ها، حق انتخابات و مشارکت در سرنوشت سیاسی خود با عنوان (آزادی مشارکت)^۵، مشترکاً نسل اول تکامل حقوق بشر را در بر گرفته و ذیل عنوان حقوق فردی و سیاسی قرار می‌گیرند. نسلی که علی‌رغم تأثیرگذاری عمیق آن در بازیابی منزلت انسانی، به دلیل عدم وجود اصل برابری در حوزه اقتصاد، دست‌آوردهای آن اگرچه لازم می‌نمود اما کافی به نظر نمی‌رسد. از همین رو و به دلیل ضرورت توجه بیشتر به برابری اقتصادی در راستای تکامل سیر صعودی توجه به حقوق و آزادی‌ها، نسل دوم فرایند تاریخی تکامل حقوق بشر، حقوق اقتصادی و اجتماعی را شامل می‌شود، که توجه به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در مواد ۲۲ الی ۲۷ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ به خوبی نمایانگر توجه به این ضرورت بوده و عناوینی همچون حق برخورداری از سلامتی، آموزش و پرورش، کار، تأمین اجتماعی و... را در بر گرفته و برخورداری از آن برخلاف حقوق نسل اول مستلزم دخالت دولت می‌باشد. جهان‌شمولی برخی حقوق مسلم، همچون حق بر محیط‌زیست، ضرورت توجه جدی جامعه‌ی بین‌الملل به این مباحث را متوجه جامعه‌ی جهانی نمود و سازمان ملل ابتکار طرح حقوق فراملی مذکور را ذیل عنوان حق همبستگی^۶ در دست گرفته و به این ترتیب مباحثی همچون: حق بر صلح^۷، حق بر توسعه و حق بر محیط‌زیست سالم حفاظت‌شده^۸ نسل سوم حقوق بشر را تشکیل دادند. بنابراین حقوق بشر نسل سوم، تمام ملل را در بر گرفته و به صورت جهانی متظاهر می‌شود (هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۶۴-۱۷۱).

۲-۲- چستی آزادی

در تبیین آزادی به عنوان مفهوم مقدسی که تأمین آن تحقق تمامیت نفس آدمی را در پی دارد (بشیریه، ۱۳۷۴: ۴۳) تعبیر بسیاری به کار رفته که علی‌رغم تعابیر و برداشت‌های مختلفی که از مفهوم آن توسط اندیشمندان و نظریه‌پردازان ارائه شده با تحلیل مؤلفه‌هایی مانند: فاعل، هدف و مانع آزادی که عناصر اصلی آزادی را تشکیل می‌دهند می‌توان به مفهوم مشترکی از آن دست یافت. در همین راستا ضمن پاسخ‌گویی به سه سؤال: آزادی کدام فرد؟ چرا آزادی؟ و آزادی از قید چه فرد یا چیزی؟ و دست‌یابی به چستی فاعل، هدف و مانع آزادی، می‌توان جمله زیر را در بیان مفهوم مشترک آزادی عنوان نمود: رهایی فرد یا افرادی از قید فرد یا افراد دیگر برای انجام دادن رفتاری خاص و یا

1. Civil and Political Rights (First generation).
2. Economic, social and cultural rights (second generation).
3. Rights Solidarity (Third Generation).
4. Freedom-autonomy.
5. Freedom-participation.
6. Solidarity Rights.

۷. از اعلامیه‌ی مربوط به حق مردم بر صلح مصوب ۱۲ نوامبر ۱۹۸۴ می‌توان به عنوان یکی از مهم‌ترین مصادیقی که در بر دارنده‌ی حق بر صلح می‌باشد نام برد.

۸. اعلامیه‌ی ۱۹۷۲ استکهلم از مهم‌ترین مصادیق اعلامیه‌های در بر دارنده‌ی حق بر برخورداری از محیط‌زیست سالم می‌باشد.

برخورداری از حقوق اساسی خود را آزادی گویند (میراحمدی، ۱۳۸۰: ۱۱۱). بنابراین در جایی که کارهای انسان حالت تبعیت پیدا کند آزادی از او سلب شده است (عبداللهیان، ۱۳۷۸: ۶).

۲-۳- آزادی از رهگذر دین اسلام

در قرآن به عنوان مهم‌ترین کتاب مسلمانان و سند مکتوب راه پیش روی مسلمانان، همواره خط‌مشی زندگی انسان مورد توجه قرار گرفته و در این خط‌مشی، آزادی همواره جایگاه ویژه‌ای داشته است. در این راستا کتاب آسمانی مسلمانان با توجه ویژه به کرامت انسان، وظایف پیامبران را تبیین و در برخی آیات، آزادی انسان را صراحتاً مورد توجه قرار داده است.

کرامت و منزلت انسان و مقام خلیفه‌اللهی وی که از خصوصیات ذاتی و منحصر بفرد انسان بوده، بدون استثنا همه‌ی طبقات شهروندان از هر قوم و نژاد و قبیله‌ای را در بر گرفته و بنیان آزادی و آزادگی انسان را بنا نهاده است.

«پروردگارت به فرشتگان گفت: من انسان را از گل خواهم آفرید. پس چون به او سامان دهم و از روح خود در او بدمم سجده کنان برای او به خاک افتید. آنگاه فرشتگان همگی سجده کردند. مگر ابلیس...»^۱

«پروردگارت به فرشتگان فرمود: به راستی من جانشینی در زمین خواهم آفرید»^۲

«به یقین انسان را در نیکوترین قوام آفریدیم»^۳

«به یقین به فرزندان آدم کرامت دادیم»^۴

پیامبران نیز به عنوان منادیان آزادی، با دلسوزی، مهربانی و فروتنی به منظور نجات مردم از تاریکی جهل و بردگی و خشونت، همت خود را در جهت ممانعت از نقض آزادی انسان به کار گرفته و نه تنها شمشیر خود را جز به منظور جهاد ابتدایی و جهاد رهایی‌بخش از یوغ سلطنت ستمگران و در راه دفاع از آزادی از نیام بیرون نکشیدند بلکه خود نیز رسالتی جز نگهبانی و تذکر دادن نداشته و اجازه‌ی سلب آزادی‌های مشروع مردم را نداشتند.

«پیامبر بار گران و قیدوبندها و زنجیرها را از دوش آن‌ها بر می‌دارد»^۵

«پس اگر روی گردانند، ما تو را بر آنان نگهبان نفرستادیم، بر تو جز رساندن پیام نیست»^۶

«پس یادآوری کن و پند ده که تو یادآور و پنددهنده‌ای و بر آنان گماشته و چیره نیستی»^۷

۱. سوره‌ی حجر، آیات ۲۸-۳۱: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ»

۲. سوره‌ی بقره، آیه ۳۰: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»

۳. سوره‌ی تین، آیه ۳: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»

۴. سوره‌ی اسراء، آیه ۷۰: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»

۵. سوره‌ی اعراف، آیه ۱۵۷: «وَوَضَعْنَا عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»

۶. سوره‌ی شوری، آیه ۴۸: «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ»

۷. سوره‌ی غاشیه، آیه ۲۱-۲۲: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَّسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ»

«هیچ بشری را نسزد که خدا به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد سپس او به مردم بگوید به جای خدا بندگان من باشید...»^۱

قرآن و آموزه‌های دینی اسلام نیز نه تنها منکر آزادی و در صدد سلب اراده‌ی انسان نبوده بلکه تنها دین انسان آزاد را دارای ارزش دانسته و در راه تقویت اراده و هدایت انسان به منزلگاه سعادت جاودانه به تذکر، پند و زدودن غبار جهل و غفلت اکتفا نموده و انتخاب خیر و شر سرنوشت ابدی انسان را پس از هدایت، آزادانه به دست خود او قرار داده است.

از نظر دین اسلام هرگاه انسان اراده‌ی خود را فارغ از یوغ سلطنت ستمگران و قیودات دنیوی تابع مشیت الهی نموده و آزادی خود را صرفاً محدود به خواست خداوند و حقوق سایرین نماید، توأمان به سعادت دنیوی و اخروی دست خواهد یافت. اما باید توجه داشت که خطوط قرمزی همچون رعایت حقوق سایرین، عدم تعرض نسبت به جان و مال و آبروی سایر انسان‌ها و حفظ احترام خداوند، همواره برای آزادی عمل و بیان وجود داشته و حوزه‌ی عقل و شرع نیز آن را پذیرفته‌اند. بنابراین تا زمانی که گستره‌ی حقوق انسان با گستره‌ی حقوق سایر انسان‌ها و حق خالق تعارض و تداخلی نداشته باشد، در انجام مباحات، مکروهات و مستحبات آزادی خواهد داشت. به عبارت دیگر به عنوان یک ضابطه‌ی مورد پذیرش عقل و شرع، گستره‌ی حقوق افراد، محدود به گستره‌ی حقوق سایر افراد و خداوند خواهد بود.

۲-۴- آزادی از رهگذر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران همواره یکی از شعارها و آرمان‌های اصیل «آزادی» بوده و دست‌یابی به آن به عنوان یک هدف، در راستای آزادیخواهی و نفی ستم‌گری و ستم‌کشی و سلطه‌پذیری^۲، در شعارهای قبل از انقلاب همچون «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» تجلی یافته و پس از انقلاب نیز در برخی اصول قانون اساسی و مقدمه‌ی آن^۳ متبلور شد. به همین سبب زمینه طرح دیدگاه‌های مختلف درباره آزادی فراهم آمده و قرائت‌های متفاوتی از مقوله‌ی آزادی ارائه شده، اما در نهایت نگاه غالب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به موضوع آزادی، ناشی از مبانی معرفت‌شناسی رویکرد اسلام به ماهیت انسان بوده و مطابق با نظریه مذکور انسان برخلاف نظر برخی متفکرین الحادی که انسان را موجودی شرور و مادی در نظر می‌گیرند، موجودی دوبعدی است که توأمان دارای سرشت الهی

۱. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۷۹: «مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ...».

۲. بند ۶ اصل ۲ قانون اساسی: «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به: کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا، که از راه: نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند.».

۳. مقدمه‌ی قانون اساسی، شیوه‌ی حکومت در اسلام: «قانون اساسی تضمین‌گر نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می‌باشد و در خط گسستن از سیستم استبدادی، در سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند. و وضع عنهم اصرهم والاغلال التي كانت عليهم.».

و مادی^۱ بوده و سرشت الهی آن ناشی از مقام خلیفه‌اللهی^۲ انسان بوده که روح‌اللهی در او دمیده شده^۳ است. بنابراین انسان در انتخاب مسیر کمال و یا پی‌جویی راه اسفل‌السالفین دارای اختیار بوده^۴ و بر همین اساس است که یکی از پایه‌های جمهوری اسلامی ایران اعتقاد و ایمان به کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خداوند^۵ معرفی شده است.

همچنان که شرح آن رفت آزادی انسان در قانون اساسی جمهوری اسلامی توأم با مسئولیت می‌باشد. بنابراین اگرچه برای جلوگیری از ایجاد فضای مساعد برای استبداد، محدودیت‌های آزادی به عنوان استثنا بر اصل بیان شده اما آزادی مطلق نیز به منظور اجتناب از ایجاد فضای آناارشی‌گری، در قانون اساسی جایگاهی نداشته و انسان‌ها برای بهره‌مندی از آزادی، نه تنها در مقابل خداوند پاسخگو بوده و باید آن را در راه کمال تعالی معنوی خود اعمال نماید بلکه در عرصه‌ی حیات اجتماعی نیز افراد نباید اعمال حق خویش را وسیله‌ی اضرار به غیر و یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهند^۶ و در همین راستا آزادی نشریات و مطبوعات نیز به عنوان یک عرصه‌ی فراگیر اجتماعی محدود به رعایت حدود مبانی اسلام و حقوق عمومی شده است.^۷ همچنین آزادی عمل^۸ و رفتار فردی^۹، آزادی انتخاب مسکن و محل سکونت و عدم امکان تبعید افراد بدون مجوز قانونی^{۱۰} و شمولیت اصل آزادی انتخاب محل اقامت بر محل سکونت و مرکز مهم امور فرد به عنوان مصادیق اقامتگاه^{۱۱}، آزادی انتخاب شغل مشروط به عدم مغایرت با اسلام، مصالح عموم و حقوق دیگران^{۱۲} و رعایت محدودیت‌های راجع به افزایش جمعیت، رکود اقتصادی و افزایش بیکاری و در نتیجه‌ی آن امنیت

۱. سوره‌ی سجد، آیات ۷-۹: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ».
۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳۰: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ».
۳. سوره‌ی الحجر: آیه‌ی ۲۹: «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ».
۴. سوره‌ی الانسان، آیه‌ی ۳: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا».
۵. بند ۶ اصل ۲ قانون اساسی «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به: کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا...».
۶. اصل ۴۰ قانون اساسی: «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد».
۷. اصل ۲۴ قانون اساسی: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه محل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند».
۸. اصل ۳۷ قانون اساسی: «اصل، برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد».
۹. اصل ۳۲ قانون اساسی: «هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود...».
۱۰. اصل ۳۳ قانون اساسی: «هیچ‌کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد...».
۱۱. قانون‌گذار در ماده‌ی ۱۰۰۲ قانون مدنی در تعریف اقامتگاه، اقامتگاه را محلی می‌داند که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد، همچنین بر اساس ماده‌ی مزبور، اگر محل سکونت شخصی غیر از مرکز مهم امور او باشد، مرکز مهم امور او اقامتگاه محسوب است. بنابراین در حالی که محل سکونت فردی با مرکز مهم امور وی متفاوت باشد دو اقامتگاه برای وی متصور خواهد بود. به نظر می‌رسد ماده‌ی مزبور مربوط به آثار حقوقی وحدت اقامتگاه و انتخاب اقامتگاه در صورت تفاوت محل سکونت و کار بوده و آزادی انتخاب محل اقامت مندرج در اصل ۳۳ قانون اساسی توأم‌ان ناظر بر محل سکونت و مرکز مهم امور افراد به عنوان مصادیق اقامتگاه می‌باشد.
۱۲. اصل ۲۸ قانون اساسی: «هرکس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند...» و بند ۴ اصل ۴۳: «رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری» که به عنوان یکی از ضوابط نظام اقتصادی جمهوری اسلامی در جهت صیانت از آزادی شغلی افراد بیان شده است.

مالکیت در صورت مشروعیت و عدم تعرض به کسب‌وکار سایرین^۱، آزادی عقیده و اطلاق در ممنوعیت تفتیش عقاید^۲، آزادی مذهب و احترام به سایر مذاهب و همچنین آزادی در انجام مراسمات مذهبی و پیروی از آیین خود در تعلیمات و احوال شخصی و حاکمیت مذاهب مذکور در مناطقی که پیروان آنها اکثریت داشته باشند^۳ و نیز آزادی اقلیت‌های دینی شناخته شده در انجام مراسمات دینی در حدود قانون و حاکمیت آیین خود بر تعلیمات و احوال شخصی آنها^۴ علی‌رغم پذیرفته شدن دین اسلام و مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی کشور^۵، آزادی‌های قومی و محلی در استفاده از زبان خود در رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها علی‌رغم رسمیت زبان و خط فارسی^۶، آزادی رأی و انتخابات و اداره‌ی امور کشور به اتکای آرای عمومی^۷ و همه‌پرسی و مشارکت مستقیم در تصمیم‌گیری‌های مهم مملکتی^۸، آزادی تشکیل احزاب، انجمن‌ها و اجتماعات مشروط به رعایت ضوابط تعیین شده‌ی قانونی و عدم امکان عضویت و خروج اجباری از آنها^۹ و تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها مشروط به عدم حمل سلاح و رعایت مبانی اسلامی^{۱۰}، آزادی بیان و مطبوعات مشروط به رعایت حقوق عمومی و ضوابط اسلامی^{۱۱} و مأموریت صداوسیما در راستای اصل مذکور مبنی بر رعایت آزادی بیان و نشر افکار^{۱۲} و پیش‌بینی اصل امر به معروف و نهی از منکر در روابط متقابل دولت و مردم و مردم نسبت به یکدیگر^{۱۳} به عنوان یکی از مصادیق آزادی بیان و راهکاری برای

۱. اصول ۴۷ و ۴۶ قانون اساسی: (مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است...) و (هرکس مالک حاصل کسب‌وکار خویش است و هیچ‌کس نمی‌تواند به عنوان مالکیت نسبت به کار خود، امکان کسب‌وکار را از دیگری سلب کند).
۲. اصل ۲۳ قانون اساسی: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد».
۳. اصل ۱۲ قانون اساسی: «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است... مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصی (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب».
۴. اصل ۱۳ قانون اساسی: «ایرانیان زرتشتی، کلیبی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصی و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند».
۵. اصل ۱۲ قانون اساسی: «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است...».
۶. اصل ۱۵ قانون اساسی: «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است».
۷. اصل ۶ قانون اساسی: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود از راه انتخابات...».
۸. اصل ۵۹ قانون اساسی: «در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه‌ی مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه‌ی مستقیم به آرای مردم صورت گیرد...».
۹. اصل ۲۶ قانون اساسی: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت».
۱۰. اصل ۲۷ قانون اساسی: «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است».
۱۱. اصل ۲۴ قانون اساسی: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد...».
۱۲. اصل ۱۷۵ قانون اساسی: «در صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد...».
۱۳. اصل ۸ قانون اساسی: «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت».

تضارب عقاید و اندیشه‌ها و نیز آزادی و مصونیت نمایندگان مجلس شورای اسلامی در اظهار نظر^۱ در رابطه با همه‌ی مسائل داخلی و خارجی^۲ و پیش‌بینی ساز و کار حق سؤال^۳ و استیضاح^۴ و الزام وزیر یا وزیران مربوطه، هیأت وزیران و رئیس‌جمهور حسب مورد به پاسخگویی در راستای انجام وظایف نمایندگی به عنوان یکی دیگر از مصادیق آزادی بیان، ممنوعیت انواع تجسس^۵ در حیطه‌ی فردی و خصوصی افراد به منظور ایجاد بستر مناسب برای رعایت اصل آزادی بیان، همگی بیانگر توجه ویژه‌ی قانون‌گذار اساسی به موضوع آزادی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. مشخصاً صرف اختصاص چند اصل از اصول قانون اساسی به موضوع آزادی، به معنای تحقق آزادی نخواهد بود. در همین راستا و به منظور تضمین آزادی‌های پذیرفته شده در قانون اساسی، تدابیر زیر اتخاذ شده است: التزام دولت به محو استبداد، خودکامگی و انحصارطلبی و نیز تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی^۶ در جهت حفظ کرامت و ارزش‌های والای انسانی و تحقق آزادی توأم با مسئولیت در برابر خدا^۷ به عنوان یکی از اهداف قانون اساسی، سوگند رئیس‌جمهور مبنی بر پاسداری از مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی و اجتناب از خودکامگی و نیز حمایت از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته^۸ و ترتب مسئولیت قانونی بر اصل مذکور به موجب تفسیر شورای نگهبان^۹، مسئولیت قوه‌ی قضائیه در تحقق بخشیدن به عدالت به عنوان قوه‌ی پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و نیز تلاش در جهت احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع به عنوان یکی از وظایف نهاد مزبور^{۱۰}، سوگند نمایندگان مجلس شورای اسلامی مبنی بر در نظر داشتن آزادی مردم و تأمین مصالح

۱. اصل ۸۶ قانون اساسی: «نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی در اظهار نظر و رای خود کاملاً آزادند و نمی‌توان آن‌ها را به سبب نظرانی که در مجلس اظهار کرده‌اند یا آرائی که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده‌اند تعقیب یا توقیف کرد».
۲. اصل ۸۴ قانون اساسی: «هر نماینده در برابر تمام ملت مسئول است و حق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر نماید».
۳. اصل ۸۸ قانون اساسی: «در هر مورد که حداقل یک‌چهارم کل نمایندگان مجلس شورای اسلامی از رئیس‌جمهور و یا هر یک از نمایندگان از وزیر مسئول، درباره یکی از وظایف آنان سؤال کنند، رئیس‌جمهور یا وزیر موظف است در مجلس حاضر شود و به سؤال جواب دهد».
۴. اصل ۸۹ قانون اساسی: «نمایندگان مجلس شورای اسلامی می‌توانند در مواردی که لازم می‌دانند هیأت وزیران یا هر یک از وزراء را استیضاح کنند. هیأت وزیران یا وزیر مورد استیضاح باید ظرف مدت ده روز پس از طرح آن در مجلس حاضر شود و به آن پاسخ گوید و از مجلس رأی اعتماد بخواهد».
۵. اصل ۲۵ قانون اساسی: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هر گونه تجسس ممنوع است، مگر به حکم قانون».
۶. اصل ۳ قانون اساسی: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد: ... ۶- محو هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی. ۷- تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون...».
۷. بند ۶ اصل ۲ قانون اساسی: «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به: ... کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا...».
۸. اصل ۱۲۱ قانون اساسی: «... من به عنوان رئیس‌جمهور در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران به خداوند قادر متعال سوگند یاد می‌کنم که پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور باشم... و از هر گونه خودکامگی بپرهیزم و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنم...».
۹. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تابستان ۱۳۸۹، تهران: بنیاد حقوقی میزان، ج ۲۱، ص ۲، ص ۲۸۰.
۱۰. اصل ۱۵۶ قانون اساسی: «قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است... احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع...».

آن‌ها در گفته‌ها و نوشته‌ها و اظهارنظرها^۱، ممنوعیت مطلق سلب آزادی‌های مشروع^۲ و برقراری حکومت نظامی و ضرورت تصویب مجلس در صورت نیاز به برقراری محدودیت‌های ضروری در حالت جنگ و شرایط اضطراری^۳ و تصریح به علنی بودن رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی و نیز التزام به حضور هیأت منصفه^۴ در جهت تأمین آزادی‌های سیاسی و مطبوعاتی.

پیرامون محدودیت‌های آزادی، تعیین حدود و اعمال آن به منظور جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی از دست قوهی مجریه و مقامات اداری خارج شده و در اختیار قوهی مقننه به عنوان نهاد نماینده‌ی مردم قرار گرفته است.^۵ در همین راستا قانون‌گذار اساسیه منظور رعایت نهایت احتیاط در جهت صیانت از حقوق و آزادی‌های شهروندان، نه تنها سلب آزادی‌های مشروع افراد را مطلقاً ممنوع دانسته^۶ بلکه تحدید حقوق و آزادی‌های افراد توسط مقامات اجرایی و آیین‌نامه‌ها و دستورات آنان را ممنوع دانسته و در ادامه‌ی همین روند هیچ حقی را مطابق اصل ۸۵ قانون اساسی^۷ برای قوهی مقننه راجع به تفویض اختیار نسبت به موضوع اخیرالذکر به نفع هیأت وزیران قائل نشده است. ممنوعیت سلب آزادی‌های مشروع برای قوهی مقننه، حکایت از برتری آزادی افراد نسب به پارلمان به عنوان نهاد قانون‌گذار و عدم امکان نقض آزادی‌های مشروع در پوشش قوانین مجلس دارد.

با در نظر گرفتن موارد پیش گفته و مندرجات ذیل اصل ۹ قانون اساسی به عنوان برترین آرمان قانونی در جهت صیانت از حقوق و آزادی‌های شهروندان و نیز ممنوعیت تغییر پایه‌های ایمانی و آزادی به عنوان یکی از مصادیق

۱. اصل ۶۷ قانون اساسی: «من در برابر قرآن مجید، به خدای قادر متعال سوگند یاد می‌کنم و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می‌نمایم که... همواره به استقلال و اعتلای کشور و حفظ حقوق ملت و خدمت به مردم پایبند باشم... و در گفته‌ها و نوشته‌ها و اظهارنظرها، استقلال کشور و آزادی مردم و تأمین مصالح آن‌ها را مد نظر داشته باشم».

۲. اصل ۹ قانون اساسی: «در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آن‌ها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند».

۳. اصل ۷۹ قانون اساسی: «برقراری حکومت نظامی ممنوع است. در حالت جنگ و شرایط اضطراری نظیر آن، دولت حق دارد با تصویب مجلس شورای اسلامی موقتاً محدودیت‌های ضروری را برقرار نماید، ولی مدت آن به هر حال نمی‌تواند بیش از سی روز باشد...».

۴. اصل ۱۶۸ قانون اساسی: «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد...».

۵. اصل ۲۲ قانون اساسی: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند».

۶. اصل ۹ قانون اساسی: «در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آن‌ها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند».

۷. اصل ۸۵ قانون اساسی: «سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست. مجلس نمی‌تواند اختیار قانون‌گذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند ولی در موارد ضروری می‌تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند... همچنین مجلس شورای اسلامی می‌تواند تصویب دائمی اساسنامه سازمان‌ها، شرکت‌ها، مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیون‌های ذی‌ربط واگذار کند و یا اجازه تصویب آن‌ها را به دولت بدهد. در این صورت مصوبات دولت نباید با اصول و احکام مذهب رسمی کشور و یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد... علاوه بر این، مصوبات دولت نباید مخالفت قوانین و مقررات عمومی کشور...».

پایه‌های ایمان در بازنگری قانون اساسی^۱، به نظر می‌رسد آزادی‌های مشروع یکی از ارکان اساسی نظام جمهوری اسلامی بوده و دارای جایگاه قانونی رفیعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد؛ در همین راستا ارزیابی تضمینات اجرای حقوق و آزادی‌ها و به‌ویژه نقش قوه قضائیه در نظارت بر صیانت از حقوق و آزادی‌ها به شرح آتی مطمح نظر نگارنده این سطور قرار می‌گیرد.

۳- نظارت بر حقوق و آزادی‌ها از رهگذر وظایف اساسی قوه قضائیه

قوه قضائیه یا قوه‌ای که کارهای دادرسی حکومت را بر عهده می‌گیرد (ارسطو، ۱۳۶۴: ۱۸۷) اگرچه از نظر برخی صاحب‌نظران، کم اهمیت‌ترین قوه در میان قوای سه‌گانه‌ی حکومت بوده (منتسکیو، ۱۳۶۲: ۲۹۶) و در رأس قوا قرار نمی‌گیرد (روسو، ۱۳۶۶: ۱۲۳) اما با توجه به وظیفه‌ی مهمی که در رابطه با احیا و دفاع از حقوق و آزادی‌های مردم دارد، به عنوان یکی از قوای سه‌گانه‌ی مورد نیاز حکومت، همواره مورد توجه صاحب‌نظران بوده و در قانون اساسی کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران وارد شده است.

در همین راستا و با توجه به سابقه‌ی طولانی اصولی همچون عدالت^۲، برابری^۳، برائت^۴، ممنوعیت تجسس^۵ و... در دکترین اسلامی دادرسی و نیز ابتدای نظام جمهوری اسلامی ایران بر دین مبین اسلام، قانون‌گذار اساسی ضمن توجه ویژه نسبت به قوه قضائیه و اعتقاد به وسعت گستره‌ی شمول وظایف نهاد مزبور و نیز تصریح به ضرورت توجه و حمایت قوه قضائیه از حقوق فردی و اجتماعی و مسئولیت آن در تحقق بخشیدن به عدالت^۶ وظایف عدیده‌ای را در جهت حمایت از حقوق و آزادی‌های شهروندان بر عهده‌ی قوه قضائیه نهاده است.

از حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه‌ی حدود الهی^۷، رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در رابطه با برخی از مصادیق امور حسبه، احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع، نظارت بر حسن اجرای قوانین، کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام، اقدام مناسب برای

۱. اصل ۱۷۷ قانون اساسی: «...محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران... تغییرناپذیر است».

۲. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۵۸: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ».

۳. سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱۳: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» و سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ».

۴. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱۵: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ تَبْعَثَ رَسُولًا» و سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۴۲: «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنِ بَيْنَتِهِ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنِ بَيْنَتِهِ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ».

۵. سوره‌ی الحجرات، آیه‌ی ۱۲: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا».

۶. اصل ۱۵۶ قانون اساسی: «قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است: ... احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع...».

۷. اصل ۶۱ قانون اساسی: «اعمال قوه قضائیه به‌وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی پردازد».

پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین^۱، می‌توان به عنوان برخی مصادیق مصرح وظایف قوه قضائیه در قانون اساسی نام برد.

در این رابطه تصریح به اموری نظیر حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت، احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع، نظارت بر حسن اجرای قوانین، اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین، به عنوان مواردی که خارج از وظیفه فصل خصومت و دادرسی می‌باشد، حکایت از گستره وسیع وظایف قوه قضائیه دارد. وظایفی که اگرچه در ذیل مصادیق وظایف قوه قضائیه به عنوان بخشی از حکومت ذکر شده اما تحقق آن مستلزم تشریک مساعی سایر قوای حکومتی بوده و آن را باید وظیفه مشترک قوا دانست.

برای نمونه: اشعار قانون‌گذار اساسی به ضرورت حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع، توسط قوه قضائیه، همه مفاهیم زیرمجموعه آن همچون نفی موضوع اختلاف طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی که در مقدمه قانون اساسی آمده را نیز در بر می‌گیرد، حال آنکه این وظیفه در مقدمه قانون اساسی به عنوان یکی از وظایف حکومت و نه قوه قضائیه تلقی شده است. بنابراین گستره شمول وظایف قوه قضائیه محدود به دیواره‌ی گستره‌ی شمول وظایف سایر قوا نبوده و اختلاط دوایر محدودده‌ی مجاز عملکردی قوا امری طبیعی بوده و علت آن ضرورت تشریک مساعی همه‌ی قوای حکومتی به منظور تحقق مواردی نظیر نفی موضوع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی به عنوان مقدمات حقوق و آزادی شهروندان می‌باشد. در نتیجه، وظایف قوه قضائیه در رابطه با حقوق و آزادی‌های شهروندان را نباید محدود به مصادیق دادرسی و فصل خصومت دانست و مصادیق بسیاری از وظایف حکومتی در جهت تحقق حقوق و آزادی‌های شهروندان گریبان‌گیر قوه قضائیه به عنوان بخشی از حکومت نیز می‌باشد.

بنابراین مواردی نظیر ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی، طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب، محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی، تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون، رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همگان در تمام زمینه‌های مادی و معنوی، ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیر ضرور، تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون، که قانون اساسی از آن به عنوان وظیفه‌ی دولت نام برده^۲، محدود به قوه مجریه نبوده و قوه قضائیه را نیز در بر می‌گیرد. به‌ویژه که تحقق مواردی نظیر تأمین

۱. اصل ۱۵۶ قانون اساسی: «قوه قضائیه قوه‌ای... عهده‌دار وظایف زیر است... اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین».

۲. اصل ۳ قانون اساسی: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد: ۱- ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی. ۲- بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌های با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر. ۳- آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح، و تسهیل و تعمیم آموزش عالی. ۴- تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان. ۵- طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب. ۶- محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی. ۷- تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون. ۸- مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش. ۹- رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی. ۱۰- ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیر ضرور. ۱۱- تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور. ۱۲- پی‌ریزی اقتصادی

آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون و نیز تأمین حقوق همه‌جانبه‌ی افراد، از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون، مستلزم کارایی مناسب قوه‌ی قضائیه است.

پیش از این ممکن بود گستره‌ی شمول وسیع وظایف و اختیارات فوق حمل بر تکلیف ما لا یطاق شده و ورود قوه‌ی قضائیه به حوزه‌های خارج از فصل خصومت و دادرسی از این جهت که خارج از مقصود قانون‌گذار اساسی است مورد ایراد قرار گیرد، اما به نظر می‌رسد اشارات فوق که همگی مستند به تصریحات قانون‌گذار اساسی است حکایت از هدف قانون‌گذار اساسی مبنی بر ایجاد گستره‌ی وسیعی از اختیارات برای قوه‌ی مزبور داشته و عدم تحقق عملی اهداف مزبور نباید به معنای عدم جواز دخالت قوه‌ی قضائیه در سایر مصادیق مصرح وظایف آن و متعاقب آن تضییق وظایف قوه‌ی مزبور معنی شود.

استدلال فوق بیانگر گستره‌ی شمول وسیع وظایف قوه‌ی قضائیه و اشتراک دوایر حوزه‌ی اختیارات قوه‌ی مزبور با سایر قوا در برخی مقدمات و مصادیق حقوق و آزادی‌های شهروندان می‌باشد. اما با توجه به تعدد و تنوع وظایف قوه‌ی قضائیه اگر بخواهیم وظایف خاص و اصلی قوه‌ی قضائیه را در نظارت بر حقوق و آزادی‌ها که قانون‌گذار اساسی تصریحاً بر عهده‌ی نهاد مزبور قرار داده بیان نماییم، باید موارد زیر را مطمح نظر قرار دهیم.

۱-۳- نظارت بر حقوق و آزادی‌ها از رهگذر رسیدگی و صدور حکم

رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی، رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در مورد مصادیقی از امور حسبی^۱ که مورد اشعار قانون قرار گرفته^۲ به عنوان مصادیق تلاش قوه‌ی قضائیه به منظور حل و فصل دعاوی به عنوان یکی از مصادیق وظایف اصلی آن می‌باشد. بنابراین رسیدگی به امور ترافعی که مستلزم وجود اختلاف و نزاع بین اشخاص می‌باشد، امور حسبی و امور کیفری را باید وظایف اصلی قوه‌ی قضائیه نامید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله جامع علوم انسانی

صحيح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه. ۱۳- تأمین خودکفایی در علوم و فنون صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند این‌ها. ۱۴- تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون. ۱۵- توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم. ۱۶- تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان».

۱. ماده‌ی ۱ قانون امور حسبی ۱۳۱۹: «امور حسبی اموری است که دادگاه‌ها مکلف‌اند نسبت به آن امور اقدام نموده و تصمیماتی اتخاذ نمایند بدون اینکه رسیدگی به آن‌ها متوقف بر وقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامه‌ی دعوی از طرف آن‌ها باشد.» برای نمونه می‌توان از: صدور گواهی انحصار وراثت، تعیین قیم، نصب امین و... به عنوان برخی مصادیق امور حسبی نام برد.

۲. اصل ۱۵۶ قانون اساسی: «اصل یک‌صد و پنجاه و ششم: قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است: ۱- رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبی که قانون معین می‌کند. ۲- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع. ۳- نظارت بر حسن اجرای قوانین. ۴- کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام. ۵- اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.»

در این رابطه چیزی که ممکن است مورد توجه خوانندگان قرار گیرد، تقدم واژه‌ی «حل» بر «فصل» در عبارت «حل و فصل دعاوی» و نیز تصریح قانون‌گذار اساسی به رفع خصومت می‌باشد که معنایی فراتر از فصل دعوی و خصومت داشته و وظیفه‌ی سنگینی را بر عهده‌ی قوه‌ی قضائیه می‌گذارد.

در این رابطه با توجه به نفی صریح از قضاوت بین مردم و پرهیز از فتوا دادن بین آن‌ها^۱ و اولویت ترغیب طرفین دعوی به صلح در مقایسه با صدور حکم (شهید ثانی، ۱۴۲۶: ۴۹۴) در اسلام و ادعای وجود اجماع در حمل عبارت «و اصلح خیر» به جواز و استحباب امر طرفین به صلح و سازش از طرف قاضی (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۱۶۰) و نیز سابقه‌ی ذکر «رفع» به جای «حل» در برخی متون فقهی (الموسوی خمینی، ۱۳۹۰: ۴۰۴)، به نظر می‌رسد انتخاب عبارت «حل دعوی» و «رفع خصومت» از سوی قانون‌گذار اساسی، آگاهانه و عامدانه و با تأسی از متون فقهی بوده است.

استدلالی که پذیرش آن، متضمن پذیرش وظیفه‌ی سنگینی برای قوه‌ی قضائیه بوده و گستره‌ی وظایف قوه‌ی قضائیه را از رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات و فصل دعاوی به حل دعاوی و رفع خصومت‌ها توسعه خواهد داد. چه آنکه اگرچه رسیدگی و صدور حکم و نیز فصل دعوی صرفاً به معنای اتمام دعوی و صدور حکم بوده و ضرورت از بین بردن خصومت و حل دعوی و اختلاف را شامل نمی‌شود، اما در شرایطی که حل دعوی و رفع خصومت لازم باشد، قوه‌ی قضائیه نه تنها حکم صادر نموده و دادرسی را به اتمام می‌رساند، بلکه باید دعوی طرفین را حل نموده، خاتمه داده و خصومت‌ها را از بین ببرد. به عبارت دیگر امعان نظر توأمان نسبت به اینکه: حل دعوی و رفع خصومت مشتمل بر فصل دعوی و خصومت نیز بوده و فصل دعوی و خاتمه‌ی دادرسی مشتمل بر حل دعوی و رفع خصومت نمی‌باشد، حکایت از این دارد که پذیرش عامدانه بودن تقدم ذکر «حل دعوی» بر «فصل دعوی» و نیز «رفع خصومت» به جای «فصل خصومت»، متضمن پذیرش عدم کفایت فصل دعوی و خصومت به جای حل دعوی و رفع خصومت می‌باشد. به عبارت ساده‌تر هدف از قضا رفع خصومت و حل دعوی است و نه صرفاً فصل خصومت بی آن که نزاع و خصومت بین طرفین رفع شده باشد. چه آن که نظام جمهوری اسلامی بر مبنای حقوق اسلامی پایه‌گذاری شده و در نظام حقوقی اسلام نیز اصلاح ذات‌البین، مهم‌تر از احقاق حق با توسل به نظام رسمی دادگستری است (رهگشا، ۱۳۸۳: ۳۲).

بنابراین با توجه به بار معنایی متفاوت اصطلاح حل و فصل دعوی، در صورت پذیرش عامدانه بودن ذکر واژه‌های مزبور، قوه‌ی قضائیه علاوه بر صدور حکم و اعلام ختم دادرسی باید نزاع و اختلاف را رفع نماید. با این همه با توجه به وجود رابطه‌ی مستقیم بین حل دعوی و رفع خصومت با کیفیت رأی صادره و نیز امعان نظر به ابتدای اضافه‌کار و کارانه و موارد نظیر آن، بر تعداد و نه کیفیت پرونده‌های مختومه و عدم پیش‌بینی سازوکار تشویق‌آمیزی جهت صدور آرای با کیفیت که متضمن دفاع از حقوق و آزادی‌های شهروندان می‌باشد حکایت از مغفول ماندن و یا عدم توجه جدی به حل دعوی و رفع خصومت و تأکید بر فصل و خاتمه‌ی دعوی دارد.

۱. علامه حلی در جلد هشتم بحارالانوار، باب قضا، روایتی را بدین شرح از امام علی (ع) خطاب به یکی از یارانشان نقل می‌کند: «...فر من الفتیاء فرارک من الاسد...».

بنابراین با توجه به تفاوت گسترده‌ی بین تظلمات، تعدیات، شکایات و دعاوی و نیاز برخی دعاوی به صرف وقت و انرژی مضاعف، پیش‌بینی سازوکارهای تشویقی برای کیفیت آراء صادره و عدم تأکید بر سازوکارهای تشویقی برای کمیت آراء صادره از این جهت که ممکن است انگیزه‌ی قضات جهت صرف وقت و تعمق به موضوع و حل ریشه‌ای دعاوی و خصومت‌ها را کاهش داده و در دراز مدت موجب افت کیفیت به بهانه‌ی افزایش کمیت پرونده‌های قضایی شود، قابل نقد به نظر می‌رسد. چرا که با عدم توجه جدی به کیفیت آرای صادره در مقابل توجه به کمیت آراء و نیز الزام قضات به فصل تعداد معینی از دعاوی در طول یک دوره‌ی زمانی مشخص، ممکن است دعوایی که امروز خاتمه یافته - نه رفع گشته فردا از زاویه‌ی دیگری مطرح گردد. حالتی که نه تنها طرفین دعوی را پس از رأی دادگاه ارضاء ننموده و متعاقب آن موجب ایجاد کینه و نیز ایجاد شرایط لازم برای طرح دعوی جدید و مشغولیت ذهنی و سلب آرامش روانی طرفین دعوی می‌شود، بلکه در دراز مدت موجب افزایش پرونده‌های قضایی خواهد شد. چرا که متعاقب رویکرد موجود، در نتیجه‌ی خاتمه‌ی دادرسی و نه حل و رفع دعوی و عدم صرف وقت کافی توسط شعبه‌ی بدوی یا تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور به منظور دعوت طرفین دعوی و حل ریشه‌ای موضوع در یک فرصت مناسب و نیز عدم وجود فرصت کافی برای طرفین دعوی و وکلا برای بیان دقیق دلایل خود، طرفین دعوی پس از صدور حکم قانع نشده و پس از اعلام هر حکمی، اعتراضات مختلف بر مبنای دلایل به ظاهر جدید مطرح شده و دعوی ادامه یافته و قوه‌ی قضائیه را با انبوه دعوای کهنه و قدیمی حل نشده مواجه می‌نماید. فرایندی که در دراز مدت موجب تخدیش عدالت قضایی و سلب اعتماد مردم از دستگاه قضا می‌شود؛ حال آن که صرف وقت کافی و توجه جدی به کیفیت آرای صادره (حل دعوی و رفع خصومت) نه تنها مقدمات تقنین طرفین دعوی را همان گونه که در برخی کشورها صورت می‌گیرد^۱ فراهم می‌نماید، مظلومان از باز یافتن حق خود خرسند گشته و اعتماد مردم و امنیت قضایی تأمین می‌گردد. ظالمان نیز از طرح دعوی بی‌اساس و بیهوده منصرف گشته و بدین ترتیب حجم پرونده‌های قضایی تقلیل خواهد یافت.

در این رابطه قانون‌گذار با تصویب شوراهای حل اختلاف^۲، اگرچه در صدد گسترش اقناع طرفین و خاتمه‌ی صلح‌آمیز و سازش محور اختلافات بر آمد و وظیفه‌ی: مذاکره به منظور ایجاد سازش بین طرفین دعوی و در مرحله‌ی

۱. برای نمونه: در نظام حقوق سوسیالیستی پذیرش رضایتمندانه‌ی قواعد حقوق توسط مردم دارای اهمیت ویژه بوده و اینکه محکوم، حکم دایر بر مجازات خود را بر اساس حقوق سوسیالیستی به دلیل غیرعادلانه بودن نپذیرفته و طرفین با یکدیگر سازش نکنند، حکایت از شکست حقوق در حل و فصل دعاوی دارد. نتیجه‌ی پذیرش ضرورت اقناع اصحاب دعوی، موجب رد توسل به قوه‌ی قهریه، به عنوان نیروی عادلانه‌ی اجبار کننده‌ی اشخاص، و صرفاً پذیرش جنبه‌ی تنظیم کننده‌ی آن دارد. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به: داوید، رنه، نظام‌های بزرگ حقوقی معاصر، ترجمه‌ی: صفائی، آشوری، عراقی، ۱۳۶۴، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ج اول، ص ۱۸۸.

۲. ماده‌ی ۱۸۹ قانون برنامه‌ی سوم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران: «به منظور کاهش مراجعات مردم به محاکم قضائی و در راستای توسعه مشارکت‌های مردمی، رفع اختلافات محلی و نیز حل و فصل اموری که ماهیت قضائی ندارد و یا ماهیت قضایی آن از پیچیدگی کمتری برخوردار است به شوراهای حل اختلاف واگذار می‌گردد».

بعد حل و فصل دعاوی^۱ را بر عهده‌ی نهاد مزبور نهاد، اما با عضویت افرادی نظیر منتخب قوه‌ی قضائیه به عنوان رئیس شورا، عضو منتخب شورای شهر یا بخش یا روستای مربوطه و نیز عضو منتخب هیأتی مرکب از رئیس حوزه‌ی قضایی، فرماندار، فرمانده نیروی انتظامی و امام جمعه و در صورت نبود امام جمعه، روحانی برجسته‌ی محل به عنوان معتمد محل در شورای سه نفره‌ی حل اختلاف^۲ که همگی منتخب مقامات و نهادهای مافوق بوده و از شأن نمایندگی مستقیم مردم برخوردار نمی‌باشند، نه تنها هدف مورد نظر قانون‌گذار حاصل نمی‌گردد بلکه در نبود دانش فنی حقوق برای همه‌ی اعضای شورا و نیز به دلیل عدم توفیق کامل اعضا در میانجی‌گری به منظور حل اختلافات از طریق صلح و سازش، به دلیل عدم نمایندگی مستقیم از جانب مردم، افزایش اعتراضات و دعاوی ناشی از عملکرد اعضای شورای حل اختلاف قابل پیش‌بینی به نظر می‌رسد.

البته منظور از عدم توفیق شورای حل اختلاف عدم کارایی شورای مزبور نمی‌باشد، چه آنکه اختلافات بسیاری در همین مرحله رفع شده و بدون ارجاع به دادگستری حل می‌گردد. منظور نگارنده از عدم توفیق کامل، عدم توفیق در قیاس با شرایطی است که درصدی از اعضای شورا منتخب مستقیم مردم باشند و به دلیل بهره‌مندی از نمایندگی مستقیم مردم، درصد قابل توجه‌تری از اختلافات را از طریق مصالحه و سازش حل نمایند؛ چه آن که کارایی بهتر و توفیق بیشتر معتمدان منتخب مردم در صلح و سازش طرفین، بدیهی به نظر می‌رسد. بنابراین اقدام جهت تصویب قانون به منظور تجدیدنظر در رابطه با اعضای شورای حل اختلاف در راستای مردمی‌تر شدن اعضا، گامی مثبت در جهت افزایش توفیقات شورا در حل مصالحه‌آمیز اختلافات و کاهش ترافیک پرونده‌های قضایی در دادگستری خواهد بود.

۳-۲- نظارت بر حقوق و آزادی‌ها از رهگذر احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی مشروع

احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی مشروع^۳ به عنوان یکی از مصادیق مستقل از وظیفه‌ی قوه‌ی قضائیه در رابطه با امور ترافیکی و کیفری است. وظیفه‌ای که به نظر می‌رسد به دلیل تراکم امور قضایی و توجه ویژه‌ی قوه‌ی قضائیه به رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی، رفع خصومات، اگر نگوئیم مغفول مانده، کمتر مورد توجه بوده و گویی احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی مشروع از وظایف فرعی قوه‌ی قضائیه می‌باشد؛ حال آن که ذکر مستقل وظیفه‌ی اخیرالذکر به عنوان یکی از مصادیق وظایف قوه‌ی قضائیه، حکایت

۱. ماده‌ی ۱۷ آیین‌نامه‌ی اجرایی ماده‌ی ۱۸۹ قانون برنامه‌ی سوم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران: «حدود صلاحیت: ۱- شورا در موارد ذیل صالح به رسیدگی می‌باشد: ۱-۱- مذاکره به منظور ایجاد سازش بین طرفین در کلیه امور مدنی و همچنین امور جزایی که رسیدگی به آن منوط به شکایت شاکی خصوصی بوده و با گذشت وی تعقیب موقوف می‌گردد. ۱-۲- حل و فصل دعاوی و شکایات مطروحه».

۲. ماده‌ی ۴ آیین‌نامه‌ی اجرایی ماده‌ی ۱۸۹ قانون برنامه‌ی سوم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران: «انتخاب اعضا: ۱- شورا از سه عضو تشکیل می‌شود. یک نفر به انتخاب قوه قضائیه به عنوان رئیس شورا، و یک نفر از میان رئیس شورای شهر یا بخش یا روستای مربوط حسب مورد و یک نفر معتمد محل توسط هیأتی مرکب از رئیس حوزه قضایی، فرماندار، فرمانده نیروی انتظامی و امام جمعه و در صورت نبودن امام جمعه، روحانی برجسته محل برای مدت سه ساله انتخاب می‌شوند، جلسات هیأت مذکور به دعوت رئیس حوزه قضایی تشکیل و رأی اکثریت در انتخاب معتبر است».

۳. بند ۲ اصل ۱۵۶: «قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است: ... احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع...».

از اهمیت و استقلال معنایی آن و نیز ضرورت اتخاذ رویکرد مستقل متناسب دارد. وظیفه‌ای که در صورت مغفول ماندن و عدم اتخاذ سازوکارهای مستقل متناسب با آن، در درازمدت نتیجه‌ای جز معرفی قوه قضائیه به عنوان قوه‌ای با وظایف صرفاً قضایی و محدودیت‌زا و قوه‌ی تحدید کننده و بازدارنده‌ی آزادی و نیز ایجاد احساس رعب و وحشت در مردم به جای اعتماد نخواهد داشت. نهادی که فقط در بند رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، فصل دعاوی و خصومات و نه حل و رفع آن بوده و در کنار رویکرد تحدیدی و قضایی لازم، در مقام دفاع از آزادی‌ها بر نیاید، در دراز مدت وحشت‌زا و غیرقابل اعتماد خواهد گشت.

در همین راستا و به منظور اجتناب از عواقب بد رویکرد یک سوپه‌ی تحدیدی با مراجعه به قانون اساسی و توجه ویژه به وظیفه‌ی رئیس قوه قضائیه در رابطه با ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسؤلیت‌ها و تهیه لوایح قضایی متناسب با جمهوری اسلامی^۱، ضرورت اقدام متناسب توسط مقام مزبور را می‌توان اولین و مهم‌ترین مجرای احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی مشروع شهروندان دانست. به عبارت ساده‌تر، رئیس قوه قضائیه با ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به منظور توجه ویژه به احیای حقوق عامه و گسترش آزادی‌های مشروع و نیز تهیه لوایح قضایی مناسب در رابطه با حقوق و آزادی‌های شهروندان، می‌تواند نظر قانون‌گذار اساسی در رابطه با احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی مشروع را هم‌راستا با وظیفه‌ی رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات، به بهترین شکل محقق سازد.

۳-۳- نظارت بر حقوق و آزادی‌ها از رهگذر نظارت بر اجرای قوانین

وظیفه‌ای که بنا به اطلاق تصریح قانون‌گذار اساسی نسبت به نظارت بر حسن اجرای قوانین^۲ و نیز عدم تخصیص حوزه‌ی عملکردی سازمان بازرسی کل کشور به ادارات و دستگاه‌های خاص^۳، گستره‌ی شمول آن اجرای کلیه‌ی قوانین در همه‌ی ادارات و دستگاه‌های دولتی و غیردولتی را در بر گرفته و محدود به اجرای قانون در دستگاه‌ها و ادارات خاص نیست. با این وجود قانون‌گذار عادی با تخطی از مندرجات قانون اساسی و عدم ایراد نهاد ناظر بر مطابقت قوانین با مندرجات قانون اساسی در سال ۱۳۶۰ مبادرت به تصویب قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور نموده است. قانونی که علی‌رغم تصریح قانون‌گذار اساسی به اطلاق وظیفه‌ی نظارتی قوه قضائیه و عدم تحدید حیطه‌ی عملکردی سازمان بازرسی توسط نهاد بالادستی مزبور، با تحدید حوزه‌ی عملکردی سازمان بازرسی کشور، حیطه‌ی صلاحیت آن را به سازمان‌های دولتی و یا نهادهایی که از بودجه‌ی دولتی استفاده می‌نمایند^۴ محدود نموده است. به عبارت ساده‌تر وقتی

۱. بند ۱ اصل ۱۵۸ قانون اساسی: «وظایف رئیس قوه قضائیه به شرح زیر است: ۱- ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسؤلیت‌های اصل یک‌صد و پنجاه و ششم...».

۲. بند ۳ اصل ۱۵۶: «قوه قضائیه قوه‌ای است... عهده‌دار وظایف زیر است: ... نظارت بر حسن اجرای قوانین...».

۳. اصل ۱۷۴ قانون اساسی: «بر اساس حق نظارت قوه قضائیه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری سازمانی به نام «سازمان بازرسی کل کشور» زیر نظر رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌گردد...».

۴. ماده ۱ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور: «به منظور نظارت بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری و در اجرای اصل ۱۷۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سازمانی به نام «سازمان بازرسی کل کشور» که در این قانون به اختصار سازمان نامیده می‌شود زیر نظر رئیس قوه قضائیه^۱ و با اختیارات و وظایف مندرج در این قانون تشکیل می‌شود.».

قانون‌گذار اساسی با ذکر عبارات عامی نظیر «نظارت قوه قضاییه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری» از مجرای سازمان بازرسی کل کشور، گستره‌ی شمول حیظه‌ی عملکردی سازمان اخیرالذکر را عام تلقی نموده، تحدید حوزه‌ی مزبور به وسیله‌ی قانون‌گذار عادی، عدول از متن صریح قانون اساسی تلقی خواهد شد.

۳-۴- نظارت بر حقوق و آزادی‌ها از رهگذر کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات

کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام^۱ از دیگر وظایف قوه‌ی قضائیه در رابطه با برقراری عدالت و دفاع از حقوق شهروندان می‌باشد. وظیفه‌ای که متعاقب تصویب آن توسط قانون‌گذار اساسی، به دلیل اهمیت کشف و تعقیب جرائم و مجازات متخلفین، موارد متعددی در راستای ایضاح ابهامات و پر نمودن خلاءهای موجود به تصویب قانون‌گذار عادی رسید.

در این رابطه آنچه بررسی آن ضروری به نظر می‌رسد، ضرورت اجرای «مقررات مدون جزایی اسلام» می‌باشد. عبارتی که متعاقب آن و نیز به دلایل زیر توسط قانون‌گذار عادی به تصویب رسیده است؛ ۱- التزام قاضی در رابطه با صدور حکم بر مبنای منابع معتبر اسلامی و یا فتاوی معتبر در صورت وجود خلاء قانونی^۲ ۲- عبارتی نظیر ضرورت صدور حکم با استناد دادگاه به منابع فقهی معتبر و یا فتاوی معتبر در صورت نبود قانون مخصوص^۳ ۳- امکان شکایت از آرای متناقض با مسلمات فقه به شعبه‌ی تشخیص دیوان عالی کشور^۴.

آنچه عبارت‌پردازی‌های فوق را قابل نقد می‌نماید: عدم تعیین مواردی نظیر «منابع و فتاوی معتبر» و «مسلمات فقه» توسط قانون‌گذار عادی و متعاقب آن امکان سردرگمی قاضی و سرگردانی طرفین دعوی در مسائل کیفری می‌باشد. چه آنکه از یک طرف، قاضی به دلیل عدم امکان امتناع از صدور رأی به بهانه‌ی سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه، ناگزیر از صدور رأی با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر می‌باشد، حال آن‌که به دلیل عدم تعریف و یا ذکر مصادیق «منابع معتبر اسلامی» توسط قانون‌گذار با یک سردرگمی مواجه خواهد بود؛ و از طرف دیگر قاعده‌ی «قیح عقاب بلا بیان» و ضرورت عدم احتساب هرگونه فعل و یا ترک فعلی با استناد به قانون مصوب موخر به

۱. بند ۴ اصل ۱۵۶: «قوه قضاییه قوه‌ای... عهده‌دار وظایف زیر است: ۴۰- کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام...».

۲. اصل ۱۶۷ قانون اساسی: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد».

۳. ماده‌ی ۲۱۴ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری: «رأی دادگاه باید مستدل و موجه بوده و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن صادر شده است. دادگاه مکلف است حکم هر قضیه را در قوانین مدون بیابد و اگر قانونی در خصوص مورد نباشد با استناد به منابع فقهی معتبر یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و دادگاه‌ها نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض یا ابهام قوانین مدون از رسیدگی به شکایات و دعاوی و صدور حکم امتناع ورزند».

۴. ماده‌ی ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب: «...در مورد آرای قطعی، جز از طریق اعاده دادرسی و اعتراض ثالث به نحوی که در قوانین مربوط مقرر است نمی‌توان رسیدگی مجدد نمود مگر اینکه رأی، خلاف بین قانون یا شرع باشد که در آن صورت به درخواست محکوم‌علیه (چه در امور مدنی و چه در امور کیفری) و یا دادستان مربوط (در امور کیفری) ممکن است مورد تجدیدنظر واقع شود...».

جرم^۱ را در پیش رو دارد. به عبارت ساده‌تر، هر دو حالت ۱- عدم صدور حکم به دلیل سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه و ۲- صدور حکم با استناد به «منابع معتبر اسلامی» با موانعی نظیر عدم امکان امتناع از صدور رأی به بهانه‌ی سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه و نیز «قیح عقاب بلا بیان» و ضرورت عدم احتساب هرگونه فعل و یا ترک فعلی با استناد به قانون مصوب موخر به جرم مواجه می‌باشد.

بنابراین قاضی از یک طرف ملتزم به صدور حکم بوده و عدم صدور حکم از جانب وی متضمن نقض وظیفه قاضی در رابطه با صدور حکم می‌باشد و از طرف دیگر با توجه به التزام وی به صدور حکم توسط قانون‌گذار اساسی، ناگزیر از صدور حکم دعوی ولو در نبود قانون مدون مشخص با استناد به «منابع معتبر اسلامی» می‌باشد که صدور حکم در این صورت نیز با توجه به عدم تعین مصادیق «منابع معتبر اسلامی»، مستلزم نقض قاعده‌ی قیح عقاب بلا بیان مندرج در قانون اساسی است.

در این رابطه همچنین با توجه به تفاوت نظرهای فقهی و استنباط‌های متفاوت از متن واحد، ممکن است به این که قاضی در صدد «کیفر شهروند بر اساس مصلحت اجتماعی» برآید، ایراد شود؛ چه آنکه تعیین کیفر صرفاً در صورتی که بر پایه‌ی قوانین مصوب نمایندگان جامعه باشد موجه بوده و یک قاضی نمی‌تواند به نشانه حمیت و مصلحت اجتماعی، کیفر یک شهروند بزهکار را افزایش دهد (بکاریا، ۱۳۷۷: ۳۴). اهمیت این مسئله آنگاه روشن می‌گردد که تعدد منابع استنباط احکام را که شمار آنان به هفده می‌رسد در نظر آوریم (جناتی، ۱۳۶۷: ۱۸).

در فرض تعین مصادیق «منابع معتبر اسلامی» نیز به نظر می‌رسد حدود و جواز استناد به منابع اسلامی را باید محدود به آن دسته از قضاتی نمود که از ویژگی اجتهاد برخوردارند؛ زیرا تجویز اختیار به قاضی برای استناد به منابع و فتاوی معتبر، این احتمال را ایجاد می‌کند که قاضی به عامی استناد کند که در محل دیگری تخصیص یافته است یا به ظاهری استناد کند که دلایل قطعی در جای دیگر بر انصراف آن موجود باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۴۲).

در فرض تعین مصادیق «منابع معتبر اسلامی» و عدم جواز قضات غیر مجتهد در استناد به منابع اسلامی نیز، ملاک مشخصی در تقدم اعتبار منابع و فتاوی معتبر مختلف وجود نداشته و با شکل‌گیری نسبی ملاک‌های ترجیح منابع و فتاوی معتبر به یکدیگر، این تردید جدی به وجود خواهد آمد که کدام یک از منابع یا فتاوی معتبر مرجح است. در این رابطه اگرچه توجه به آرای شعب و هیأت عمومی دیوان عالی کشور و نیز بخشنامه‌ها و آرای مشورتی قوه قضائیه نقش مؤثری در تحدید تشتت آرای و استناد به منابع پراکنده خواهد داشت؛ اما این نیز خود مستلزم پذیرش رویه‌ی واحد و مشترک در ذهن و فکر قانون‌گذار و تشکیلات تصمیم‌ساز قوه قضائیه خواهد بود. تفاوت دو تربیت حقوقی در دادگستری کنونی را می‌توان به عنوان علت عمده‌ی عدم وحدت در این رابطه ذکر نمود (پیشین: ۲۵).

بنابراین تصریح و ایضاح مصادیق مواردی نظیر «منابع و فتاوی معتبر اسلامی» و «مسلمات فقه» در راستای پایبندی به قاعده‌ی «قیح عقاب بلا بیان» به عنوان یکی از مصادیق اصول عقلی که در رأس آن قرار دارد (محقق داماد، ۱۳۸۰: ۱۳) و به منظور تحدید اراده‌ی سلیقه‌ای و جلوگیری از تشویش و تشتت آرای، توسط قوه قضائیه، ضروری به نظر می‌رسد.

۱. اصل ۱۶۹ قانون اساسی: «هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی‌شود».

۳-۵- نظارت بر حقوق و آزادی‌ها از رهگذر پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین

اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین^۱ به عنوان اقدام پیشگیرانه در مقابل مجازات مجرمین و نیز اقدامات اصلاحی موخر بر مجازات است.

حقوقدانان از مواردی نظیر ناکافی یا زیان‌بار بودن سرکوبی و ناکارآمدی کیفر به عنوان دلایل ضرورت توسل به پیشگیری از جرم استناد نموده‌اند (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۲۷-۲۸). بنابراین ضرورت توجه به پیشگیری از جرم به عنوان یکی از مهم‌ترین سازوکارهای سیاست جنایی که با توسل به اقدامات غیر قهرآمیز در صدد کاهش یا از بین بردن عوامل فردی، محیطی و وضعی جرم‌زا و نیز گرایش به بزهکاری است (Geason & Wilson, 1998: 12). باید مورد توجه قوه قضائیه قرار گیرد.

در این رابطه آنچه به عنوان مصداق حقوق شهروندان می‌تواند مورد توجه قوه قضائیه قرار گیرد «حق عموم ملت بر آموزش و پرورش رایگان»، «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی» و «توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم» می‌باشد^۲.

وظایفی که بنا به تصریح قانون‌گذار اساسی از وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران است. در این رابطه با توجه به این که گستردگی برخی مصادیق وظایف مندرج در اصل ۳ قانون اساسی، هر سه قوه را در بر گرفته و تحقق آن مستلزم همکاری هر سه قوه می‌باشد، کلمه‌ی دولت مندرج در ابتدای اصل مزبور را باید به معنای حاکمیت و نه قوه‌ی مجریه در نظر گرفت. با این استدلال قوه‌ی قضائیه نیز در رابطه با مندرجات اصل مزبور و به ویژه بندهای عنوان شده، مسئول خواهد بود. هرچند در نگاه اول به نظر می‌رسد حق عموم ملت بر آموزش و پرورش رایگان صرفاً بر عهده‌ی قوه‌ی مجریه است اما قوه‌ی قضائیه نیز می‌تواند و باید با اشتراک مساعی با قوه‌ی مجریه از آموزش و پرورش به عنوان یکی از اصلی‌ترین مجاری پیشگیری از وقوع جرم و نیز اصلاح مجرمین بهره بگیرد. چه آن‌که مدرسه به دلیل سوادآموزی و آشنا نمودن افراد با هنجارهای بنیادین جامعه و نیز آموزش چگونگی برخورد با مناسبات اجتماعی، نقش مهمی را در پیشگیری از جرم بر عهده دارد (Siegel, 2009: 200).

در این رابطه همچنین از مواردی نظیر پاک‌سازی پاتوق‌های جرم‌زا، تأمین روشنایی معابر در تمام ساعات شبانه‌روز، نظارت بر مبادی ورود و خروج کالا، طبقه‌بندی زندانیان بر اساس شاخصه‌های شخصیتی و جرائم ارتكابی، آموزش فنی و حرفه‌ای و علمی زندانیان، حمایت از اعضای خانواده‌ی زندانیان در طول دوره‌ی حبس، نظارت بر زندگي زندانیان پس از آزادی به منظور تکمیل روند آموزشی شروع شده از زندان و اطمینان از عدم بازگشت مجرم به رفتارهای هنجارشکنانه‌ی قبل از زندان و... می‌توان به عنوان برخی راهکارها و لوازم تحقق وظیفه‌ی قوه‌ی قضائیه در رابطه با اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین نام برد.

همچنین از آموزش والدین به منظور ایجاد بستری مناسب جهت تکمیل روند رشد کودک تا پنج سالگی و پیشگیری از بروز اختلال و واکنش‌های ضد اجتماعی در کودک و نیز آشنا نمودن آنان با ارزش‌های اسلامی، می‌توان

۱. بند ۵ اصل ۱۵۶: «قوه قضائیه قوه‌ای... عهده‌دار وظایف زیر است: ... اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین».

۲. بندهای ۳، ۹ و ۱۵ اصل ۳ قانون اساسی.

به عنوان یکی دیگر از اقدامات تربیتی مؤثر پیشگیرانه نام برد. چه آنکه اولاً: کودکان به موازات فراگیری زبان و نمود ارتباط با محیط و اعضای خانواده و جامعه، آداب و رسوم و خلیات خانواده خود را کسب کرده و آن‌ها را جزء شخصیت و منش خود می‌سازد (توسلی، ۱۳۶۹: ۵۲-۵۴). ثانیاً: در تحلیل شخصیت بزهکار، تمایلات و انگیزه‌های ناخودآگاه جایگاه مهمی داشته و مجازات افرادی که به علل اختلالات روانی مرتکب جرم می‌شوند نه تنها مثر ثمر نیست بلکه آنان را به سوی جرایم جدید سوق می‌دهد (شامبیاتی، ۱۳۷۸: ۷۵-۷۹). ثالثاً: دو کیفر دنیوی و اخروی واجد جنبه‌ی پیشگیری برای مسلمان معتقد و کودکانی که با ارزش‌های اسلامی آشنایی دارند در عدم ارتکاب جرم مؤثر خواهد بود. به طور کلی، میزان نفوذ و موفقیت نظام جزائی از نظر جلوگیری از ارتکاب جرم در آینده، بستگی کامل و قطعی به میزان هماهنگی هنجارها و مجازات‌های جزائی با ارزش‌های فرهنگی جامعه دارد (صانعی، ۱۳۷۶: ۱۶۰) و آموزش والدین جهت تربیت صحیح کودکان در این رابطه ضروری به نظر می‌رسد.

در رابطه با ضرورت ساماندهی اقدامات پیشگیرانه باید توجه داشت که هرگونه اقدام پیشگیرانه‌ای ضمن آنکه ناظر بر پیشگیری از جرم در جامعه است، مجرم را نیز از ارتکاب بزه جدید باز می‌دارد؛ برای نمونه: معتادی که با توسل به اقدامات تأمینی تحت درمان قرار می‌گیرد هم خطر اجتماعی اعتیاد را محدود می‌کند و هم خود با درمان شدن پس از ورود به جامعه با نگاه‌های خصمانه‌ی مردم مواجه نمی‌شود (نوربها، ۱۳۸۰: ۵۳۵).

با این همه اگرچه پیش‌بینی تدابیر ماهوی پیش‌گفته توسط قوه‌ی قضائیه تأثیر بسزایی در پیشگیری از جرم خواهد داشت اما صرف پیش‌بینی تدابیر ماهوی پیشگیرانه کافی نبوده و باید ساختار و آیین مناسبی برای عملیاتی کردن آن طرح‌ریزی شود (5: Virginia crime prevention association, 1997)؛ چه بسا در نبود تشکیلات منسجم و آیین مناسب، شاهد شکست تدابیر ماهوی پیشگیرانه شویم.

نتیجه‌گیری

با توجه به سابقه‌ی طولانی اصولی همچون عدالت، برابری، برائت، ممنوعیت تجسس و... در دکتین اسلامی دادرسی و نیز ابتدای نظام جمهوری اسلامی ایران بر دین مبین اسلام، قانون‌گذار اساسی ضمن توجه ویژه نسبت به قوه‌ی قضائیه و اعتقاد به وسعت گستره‌ی شمول وظایف نهاد مزبور و نیز تصریح به ضرورت توجه و حمایت قوه‌ی قضائیه از حقوق فردی و اجتماعی و مسئولیت آن در تحقق بخشیدن به عدالت وظایف عدیده‌ای را در جهت حمایت از حقوق و آزادی‌های شهروندان بر عهده‌ی قوه‌ی قضائیه نهاده است.

از حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه‌ی حدود الهی، رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در رابطه با برخی از مصادیق امور حسبه، احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع، نظارت بر حسن اجرای قوانین، کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام، اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین، می‌توان به عنوان برخی مصادیق مصرح وظایف قوه‌ی قضائیه در قانون اساسی نام برد. تصریحات قانونی در این رابطه حکایت از هدف قانون‌گذار اساسی مبنی بر ایجاد گستره‌ی وسیعی از

اختیارات برای قوه‌ی مزبور داشته و عدم تحقق عملی اهداف مزبور نباید به معنای عدم جواز دخالت قوه‌ی قضائیه در سایر مصادیق مصرح وظایف آن و متعاقب آن تضییق وظایف قوه‌ی مزبور معنی شود.

در رسیدگی به امور ترافعی، امور حسبی و امور کیفری، تقدم واژه‌ی «حل» بر «فصل» در عبارت «حل و فصل دعاوی» و نیز تصریح قانون‌گذار اساسی به رفع خصومت، معنایی فراتر از فصل دعوی و خصومت داشته و وظیفه‌ی سنگینی را برعهده‌ی قوه‌ی قضائیه می‌گذارد؛ انتخاب عبارات «حل دعوی» و «رفع خصومت» از سوی قانون‌گذار اساسی، آگاهانه و عامدانه و با تأسی از متون فقهی بوده و متضمن پذیرش وظیفه‌ی سنگینی برای قوه‌ی قضائیه بوده و گستره‌ی وظایف قوه‌ی قضائیه را از رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات و فصل دعاوی به حل دعاوی و رفع خصومت‌ها توسعه خواهد داد و قوه‌ی قضائیه نه تنها حکم صادر نموده و دادرسی را به اتمام می‌رساند، بلکه باید دعاوی طرفین را حل نموده، خاتمه داده و خصومت‌ها را از بین ببرد.

با توجه به وجود رابطه‌ی مستقیم بین حل دعوی و رفع خصومت با کیفیت رأی صادره و نیز با امعان نظر به ابتدای اضافه‌کار و کارانه و موارد نظیر آن، بر تعداد و نه کیفیت پرونده‌های مختومه و عدم پیش‌بینی سازوکار تشویق‌آمیزی جهت صدور آرای باکیفیت که متضمن دفاع از حقوق و آزادی‌های شهروندان می‌باشد حل دعوی و رفع خصومت و تأکید بر فصل و خاتمه‌ی دعوی محقق نبوده و محل نقد است.

قانون‌گذار با تصویب شوراهای حل اختلاف، اگرچه در صدد گسترش اقناع طرفین و خاتمه‌ی صلح‌آمیز و سازش محور اختلافات برآمد اما با عضویت افرادی که همگی منتخب مقامات و نهادهای حاکمیتی بوده و از شأن نمایندگی مستقیم مردم برخوردار نمی‌باشند، نه تنها هدف مورد نظر قانون‌گذار حاصل نمی‌گردد بلکه افزایش اعتراضات و دعاوی ناشی از عملکرد اعضای شورای حل اختلاف قابل پیش‌بینی به نظر می‌رسد. منظور نگارنده از عدم توفیق کامل البته عدم توفیق در قیاس با شرایطی است که درصدی از اعضای شورا منتخب مستقیم مردم باشند و به دلیل بهره‌مندی از نمایندگی مستقیم مردم، درصد قابل توجه‌تری از اختلافات را از طریق مصالحه و سازش حل نمایند. احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی مشروع به عنوان یکی از مصادیق مستقل از وظیفه‌ی قوه‌ی قضائیه در رابطه با امور ترافعی و کیفری به دلیل تراکم امور قضایی و توجه ویژه‌ی قوه‌ی قضائیه به رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی، رفع خصومات، اگر نگوییم مغفول مانده، کمتر مورد توجه بوده و گویی احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی مشروع از وظایف فرعی قوه‌ی قضائیه می‌باشد؛ حال آن‌که ذکر مستقل وظیفه‌ی اخیرالذکر به عنوان یکی از مصادیق وظایف قوه‌ی قضائیه، حکایت از اهمیت و استقلال معنایی آن و نیز ضرورت اتخاذ رویکرد مستقل متناسب دارد.

رئیس قوه‌ی قضائیه با ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به منظور توجه ویژه به احیای حقوق عامه و گسترش آزادی‌های مشروع و نیز تهیه‌ی لوایح قضایی مناسب در رابطه با حقوق و آزادی‌های شهروندان، می‌تواند نظر قانون‌گذار اساسی در رابطه با احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی مشروع را هم‌راستا با وظیفه‌ی رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات، به بهترین شکل محقق سازد.

قانون‌گذار عادی با تخطی از مندرجات قانون اساسی در رابطه با سازمان بازرسی کل کشور و عدم ایراد نهاد ناظر بر مطابقت قوانین با مندرجات قانون اساسی، در سال ۱۳۶۰ مبادرت به تصویب قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور نموده است. قانونی که علی‌رغم تصریح قانون‌گذار اساسی به اطلاق وظیفه‌ی نظارتی قوه‌ی قضائیه و عدم تحدید حیطه‌ی عملکردی سازمان بازرسی توسط نهاد بالادستی مزبور، با تحدید حوزه‌ی عملکردی سازمان بازرسی کشور، حیطه‌ی صلاحیت آن را به سازمان‌های دولتی و یا نهادهایی که از بودجه‌ی دولتی استفاده می‌نمایند محدود نموده است؛ در این رابطه، وظیفه‌ی قوه‌ی قضائیه در نظارت بر اجرای قوانین در دستگاه‌هایی که مشمول نظارت سازمان بازرسی کل کشور نمی‌شود را باید به عنوان وظیفه‌ی مغفول، نام برد.

در عبارت کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام، عدم تعیین مواردی نظیر «منابع و فتاوی معتبر» و «مسلمات فقه» توسط قانون‌گذار عادی و متعاقب آن امکان سردرگمی قضایی و سرگردانی طرفین دعوی در مسائل کیفری محل نقد می‌باشد. در فرض تعیین مصادیق «منابع معتبر اسلامی» نیز حدود و جواز استناد به منابع اسلامی را باید محدود به آن دسته از قضاتی نمود که از ویژگی اجتهاد برخوردارند. در فرض تعیین مصادیق «منابع معتبر اسلامی» و عدم جواز قضات غیر مجتهد در استناد به منابع اسلامی نیز، ملاک مشخصی در تقدم اعتبار منابع و فتاوی معتبر مختلف وجود نداشته و با شکل‌گیری نسبی ملاک‌های ترجیح منابع و فتاوی معتبر به یکدیگر، این تردید جدی به وجود خواهد آمد که کدام یک از منابع یا فتاوی معتبر مرجح است. در این رابطه تصریح و ایضاح مصادیق مواردی نظیر «منابع و فتاوی معتبر اسلامی» و «مسلمات فقه» در راستای پابندی به قاعده‌ی «قیح عقاب بلا بیان» ضروری به نظر می‌رسد.

ضرورت توجه به پیشگیری از جرم به عنوان یکی از مهم‌ترین سازوکارهای سیاست جنایی که با توسل به اقدامات غیر قهرآمیز در صدد کاهش یا از بین بردن عوامل فردی، محیطی و وضعی جرم‌زا و نیز گرایش به بزهکاری است باید مورد توجه قوه‌ی قضائیه قرار گیرد. در این رابطه آنچه به عنوان مصداق حقوق شهروندان می‌تواند مورد توجه قوه‌ی قضائیه قرار گیرد «حق عموم ملت بر آموزش و پرورش رایگان»، «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی» و «توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم» می‌باشد. در این رابطه همچنین از مواردی نظیر پاک‌سازی پاتوق‌های جرم‌زا، تأمین روشنایی معابر در تمام ساعات شبانه‌روز، نظارت بر مبادی ورود و خروج کالا، طبقه‌بندی زندانیان بر اساس شاخصه‌های شخصیتی و جرائم ارتكابی، آموزش فنی و حرفه‌ای و علمی زندانیان، حمایت از اعضای خانواده‌ی زندانیان در طول دوره‌ی حبس، نظارت بر زندگی زندانیان پس از آزادی به منظور تکمیل روند آموزشی شروع شده از زندان و اطمینان از عدم بازگشت مجرم به رفتارهای هنجارشکنانه‌ی قبل از زندان و... می‌توان به عنوان برخی راهکارها و لوازم تحقق وظیفه‌ی قوه‌ی قضائیه در رابطه با اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین نام برد. با این همه صرف پیش‌بینی تدابیر ماهوی پیشگیرانه کافی نبوده و باید ساختار و آیین مناسبی برای عملیاتی کردن تدابیر موضوع این مقال جهت صیانت از حقوق و آزادی‌ها به عنوان هدف وظیفه‌ی نظارتی قوه‌ی قضائیه، طرح‌ریزی گردد. بدیهی است تحقق هدف وظیفه‌ی نظارتی

قوه قضائیه در گرو اجرایی نمودن وظایف عمده‌ی موضوع این مقاله خواهد بود؛ موضوعی که هر چند دور می‌نماید اما محال نیست و چشم‌نگارنده این مطالب و همه‌ی دوست‌داران جمهوری اسلامی ایران به آمدن آن روز است.

منابع

- ابراهیمی، شهرام. (۱۳۹۱). *جرم‌شناسی پیشگیری*، ج اول، چ دوم، تهران: میزان.
- ارسطو. (۱۳۶۴). *سیاست*، ترجمه‌ی: عنایت، حمید، چ چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن‌ادریس، السرائر. (۱۴۱۰ ه. ق.). *الطبعة الثانية*، ج ۲، قم: مؤسسه‌ی النشر الاسلامی.
- الموسوی‌الخمنی، سید روح‌الله. (۱۳۹۰). *تحریر الوسیله*، الجزء الثاني، النجف الاشرف: دارالکتب العلمیه.
- اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر ۱۹۴۵.
- اعلامیه‌ی حقوق بشر و شهروند فرانسه ۱۷۸۹.
- اعلامیه‌ی مربوط به حق مردم بر صلح کمیسیون حقوق بشر مصوب ۱۲ نوامبر ۱۹۸۴.
- اعلامیه‌ی ۱۹۷۲ استکهلم سازمان ملل متحد.
- آیین‌نامه‌ی اجرایی ماده‌ی ۱۸۹ قانون برنامه‌ی سوم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۱.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۴). *دولت عقل: ده گفتار در فلسفه و جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: موسسه‌ی نشر علوم نوین.
- بکاریا، چزاره. (۱۳۷۷). *رساله‌ی جرایم و مجازات‌ها*، ترجمه‌ی: دکتر محمدعلی اردبیلی، بهار، چ دوم، تهران: نشر میزان.
- توسلی، غلامعباس. (۱۳۶۹). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: سمت.
- جناتی (آیت‌الله)، محمد ابراهیم. (۱۳۶۷). *منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی*، تهران: انتشارات کیهان.
- روسو، ژان ژاک. (۱۳۶۶). *قرارداد اجتماعی*، ترجمه‌ی: کیا، منوچهر، چ دوم، تهران: انتشارات گنجینه.
- رهگشا، امیرحسین. (۱۳۸۳). *نگاهی به شوراها و حل اختلاف*، چ ۳، تهران: انتشارات دانشور.
- شامبیاتی، هوشنگ. (۱۳۷۸). *بزهکاری اطفال و نوجوانان*، تهران: مجد، ژوپین.
- صانعی، پرویز. (۱۳۷۶). *حقوق جزای عمومی*، چ هفتم، جلد دوم، تهران: گنج دانش.
- عبداللهیان، محمد. (۱۳۷۸). *آرمان انسان (آزادی از دیدگاه قرآن)*، مجله بشارت، ۲ (۱۱)، ۱.
- قرآن کریم
- قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۹۲
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- قانون اساسی مشروطیت
- قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب
- قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹
- قانون برنامه‌ی سوم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران
- قانون برنامه‌ی چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران
- قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۶۴ / ۶ / ۲۸
- قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور
- قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات بعدی
- قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۰۷ و اصلاحات بعدی

قانون مسئولیت مدنی

- کوئن، بروس. (۱۳۸۰). *مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی: توسلی، غلامعباس و فاضل، رضا، تهران: سمت.*
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۵). جایگاه حقوق اسلامی در نظم حقوقی، *مجله‌ی کانون وکلا*، ۷ (۲۱)، ۶۶-۲۹.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۰). *قواعد فقه (بخش جزایی)*، چاپ دوم، جلد ۴، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مشکور، محمدجواد، حسینی، سیدمحمد و حسینی، سیدعلی. (۱۳۹۰). *جغرافیای تاریخی ایران باستان*، چاپ اول، تهران: دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- منتسکیو، شارل لوئی دو سکوندن. (۱۳۶۲). *روح القوانین*، ترجمه‌ی: مهتدی، علی‌اکبر، تهران: امیرکبیر.
- میر احمدی، منصور. (۱۳۸۰). مفهوم آزادی از دیدگاه قرآن، *مجله‌ی علوم سیاسی، مجله پاییز*، ۴ (۱۵)، ۱۰۹-۱۲۲.
- نوربها، رضا. (۱۳۸۰). *زمینه‌ی حقوق جزای عمومی*، چاپ پنجم، تهران: گنج دانش.
- نهج البلاغه
- هاشمی، سید محمد. (۱۳۹۱). *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی*، چاپ دوم، تهران: بنیاد حقوقی میزان.

References

- Chaurasia, R. S. (2001). *History of western thought*. India (Delhi): Nice Printing Press.
- Geason, S., Wilson, Paul. R. (1998). *Crime prevention (theory and practice)*. Australia: Australian Institute Criminology Publication.
- Siegel, L. J. (2009). *Criminology*. Belmont (California): Thomson and Wadsworth Publication.
- Thege, B., Popescu, S., Pioch, R. (2014). *Paths to career and success for women in science*. USA: Springer Publication.
- Virginia Crime Prevention Association. (1997). *Crime prevention standards*. Virginia: Virginia Crime Prevention Association Publication.
- Wiseman, H. V. (1972). *Political science*. New York: Routledge.